

Original Article

## Examining the Printed Text of the *Ghanun-e Adab* Dictionary Based on 10 Ancient Manuscripts

Masume Aminiyani<sup>1</sup>

### Abstract

*Ghanun-e Adab*, written by Abu al-Fadl Hubaysh bin Ibrahim al-Tiflisi, is the most detailed Arabic-to-Persian dictionary of the 6th century AH. Tiflisi's works hold significant importance from various perspectives, especially in better understanding the characteristics of the dialects spoken in western Iran. Among these works, *Ghanun-e Adab* is a valuable treasure of old Persian terms and combinations, containing 60,000 Arabic entries. In 1350 SH, the Iran Culture Foundation published this dictionary in 3 volumes, edited by the late Gholamreza Taher. Unfortunately, after the death of Professor Taher, it has not been possible to compile and print the alphabetical list of Arabic entries, the index of Persian words, and probably to revise and re-edit *Ghanun-e Adab*. In addition to the lack of necessary lists in the printed text, which has made referring difficult, incorrect readings, incomplete recording of some words (especially rare words), changing words and their pronunciation, changing the handwriting of the manuscripts, not recording the diacritical marks of some diacritic words, not recording several words and meanings of the dictionary manuscript can also be seen in this edition. The present research is the result of comparing the printed text of *Ghanun-e Adab* with the editor's reference manuscript and nine other manuscripts as well as checking the differences with the available dictionaries. Some instances are presented with explanations, evidence from other Tiflisi works and classical verse and prose texts, and the author's suggestions.

**Keywords:** *Ghanun-e Adab*, Manuscripts, Correct recording, Dictionaries

---

1. Faculty member, Department of Lexicography, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. email: Masumeaminian@yahoo.com

 ORCID: [0009-0007-4403-8595](https://orcid.org/0009-0007-4403-8595)

 [10.48308/hlit.2024.233452.1264](https://doi.org/10.48308/hlit.2024.233452.1264)



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

# دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحه ۴۳ تا ۸۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

## بررسی متن چاپی فرهنگ قانون ادب بر اساس ۱۰ دست‌نویس کهن

معصومه امینیان

### چکیده

قانون ادب، تألیف ابوالفضل حُبیب بن ابراهیم تغلیسی، مفصل‌ترین فرهنگ عربی به فارسی از قرن ششم هجری است. آثار تغلیسی از چندین منظر، به‌ویژه شناخت بهتر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران، حائز اهمیت است. از میان این آثار قانون ادب گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن با ۶۰۰۰۰ مدخل عربی است. بنیاد فرهنگ ایران این فرهنگ را در سال ۱۳۵۰ در سه مجلد، به کوشش و تصحیح زنده‌یاد غلامرضا طاهر، به چاپ رسانید. متأسفانه با درگذشت استاد غلامرضا طاهر تدوین و چاپ فهرست الفبایی مدخل‌های عربی و نمایه‌وارگان فارسی، و احتمالاً اصلاح و ویرایش مجدد قانون ادب میسر نشد. علاوه بر نبود فهرست‌های لازم در متن چاپی که مراجعه به آن را دشوار کرده است، خوانش‌های نادرست، ضبط ناقص برخی لغات (به‌ویژه لغات نادر)، تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم‌الخط دست‌نویس‌ها، ضبط نشدن حرکات برخی لغات مشکوک، ضبط نشدن تعدادی از لغات و معانی دست‌نویس فرهنگ نیز در این چاپ دیده می‌شود. پژوهش حاضر حاصل مقابله متن چاپی قانون ادب با دست‌نویس اساس مصحح و نه دست‌نویس دیگر و مطابقت موارد اختلاف با فرهنگ‌های در دسترس است. برخی موارد همراه با توضیحات، شواهدی از آثار دیگر تغلیسی و متون نظم و نثر کهن و پیشنهاد‌های نگارنده ارائه گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** قانون ادب، نسخه‌های دست‌نویس، ضبط صحیح، فرهنگ‌ها

Masumeaminian@yahoo.com

ORCID: 0009-0007-4403-8595

doi: 10.48308/hlit.2024.233452.1264

۱. عضو هیئت علمی گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

## ۱. مقدمه

نیم قرن از نشر قانون ادب، مفصل‌ترین و کامل‌ترین فرهنگ عربی به فارسی در قرن ششم هجری، به تصحیح شادروان استاد غلامرضا طاهر، می‌گذرد. کاری که ایشان در آن روزگار، با دقت نظر خاص خود، انجام دادند با اهمیت است<sup>۱</sup>. این فرهنگ که شامل اسامی، افعال و حروف عربی و معادل آن‌ها به فارسی است، در کنار دیگر آثار حُبیبی تفلیسی، برای شناخت بیشتر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران مهم است. روش ابتکاری و سخت مؤلف در تبویب و تنظیم شصت‌هزار ماده لغوی عربی و نبود نمایه‌های لغات عربی و فارسی در این فرهنگ مراجعه و استفاده از آن را برای پژوهشگران دشوار کرده است. صدها لغت فارسی ارزشمند و کمیابی که نمایانگر زبان قرن ششم در منطقه غرب ایران هستند، در میان حجم گسترده‌ای از واژگان این کتاب به علت فهرست نشدن نا شناخته مانده‌اند. از سوی دیگر علیرغم کوشش ارزنده مصحح فقید در تصحیح متن و توضیح بسیاری از مشکلات آن، با توجه به دسترسی محدود به امکانات، منابع متنوع و نسخه‌های خطی متعدد و نبود پیکره‌های زبانی و ابزارهای جست‌وجو در آن زمان، ضبط‌های نادرست و ناقص و اشتباهات متعددی در این فرهنگ دیده می‌شود که کمابیش به آثار دیگر نیز راه یافته است<sup>۲</sup>، از این رو در پژوهش حاضر سعی شده با مراجعه به دست‌نویس اساس و نه دست‌نویس دیگر، مشکلات این فرهنگ مطرح و در حد امکان توضیح و تصحیح شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره بررسی فرهنگ قانون ادب تاکنون سه اثر منتشر شده است: یکی مقاله‌ای است با عنوان «آن که پاکیزه زود گر بنشیند خاموش...» که نظری به زندگی زنده‌یاد غلامرضا طاهر و گذری بر تصحیح قانون ادب داشته است و در انتها هفده مورد از مشکلات متن، با توضیحاتی ارزنده، همراه با نمونه‌هایی از متون دیگر و فرهنگ‌ها، بدون مقابله با نسخ خطی آن، آورده شده است (نک. نصری، ۱۳۹۶: ص ۸۹ تا ۱۱۰). مقاله دیگری با عنوان «اندر اوصاف فرهنگ کهن قانون ادب و تصحیح آن» ضمن معرفی کتاب و اشاره مختصری به خصوصیات لغوی و آوایی آن، متن چاپی را با بخشی از نسخه اساس مقابله کرده و ۳۳ مورد را توضیح داده است (نک. نصری و دهقانی محمدآبادی، ۱۴۰۲: ص ۳۵ تا ۶۵). اثر دیگر، کتابی است با عنوان فهرست الفبایی لغات عربی قانون ادب. در این کتاب ضمن فهرست کردن مدخل‌های عربی قانون، ۵۴۸ مورد نادرست آن بر اساس مقابله متن چاپی با دست‌نویس اساس و چند فرهنگ چاپی، تصحیح شده است (نک. امینیان، ۱۴۰۲).

### ۳. روش تحقیق

در این پژوهش متن چاپی قانون ادب با دست‌نویس اساس مصحح، یعنی نسخه حفید افندی در آرشیو میکروفیلم‌های کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۴۳۴، و نه دست‌نویس دیگر مقابله و مقایسه گردید و برای موارد اختلاف به فرهنگ‌های عربی، عربی — فارسی و فارسی مراجعه و ضبط صحیح و ارجح با ارائه نمونه‌هایی به دست داده شد. تصحیح و بررسی تعدادی از لغات فارسی با استناد به متناظر آن در خود قانون ادب بوده است. در ارجاع به فرهنگ‌های دیگر کوشش شده تا بیشتر به مآخذ خود تقلب‌سی در تألیف قانون ادب مانند الصحاح، جمره اللغة، فقه اللغة، العین، السامی فی الأسماء، البلغة، دستور اللغة، مقدمة الادب و غیره مراجعه شود.

ماحصل پژوهش در بخش «بررسی کلی» با اشاره به اهم موضوعات با ارائه نمونه‌هایی چند تبیین گشته است و در ادامه مواردی دیگر با توضیحات بیشتر همراه با شواهدی از آثار دیگر تفسیری و متون نظم و نثر کهن به ترتیب شماره صفحه نسخه چاپی ارائه گردید. نگارنده در مورد برخی لغات پیشنهادهایی دارد که در بخشی با همین عنوان توضیح داده است.

نمونه‌ها به صورت Bold (درشت‌نما) و مدخل عربی مربوط به آن‌ها بعد از علامت (/) آمده است. نمونه‌ها معنای دقیق لغت عربی یا جزئی از معنا هستند؛ مانند **هفصد** / کُر (ص ۵۷۹ / ۱۲۸ ر). «کُر» در متن به معنی «سه هزار و هفتصد من» آمده اما برای پرهیز از اطناب سخن فقط مورد نادرست یعنی «هفصد» آورده شده است. در این بررسی موارد متعددی اشتباه و اختلاف دیده می‌شود که نگارنده به برگزیده‌ای از آن‌ها که معنا یا سبک تألیف مؤلف را تغییر داده‌اند اشاره کرده است. نمونه‌های دیگری از موارد فوق در جدولی در انتهای مقاله آورده شده است.

مشخصات دست‌نویس‌ها با نشانه‌های قراردادی در این پژوهش:

**الف:** نسخه اساس: نسخه حفید افندی به شماره ۴۳۴ ترکیه، بدون تاریخ کتابت، خط: نسخ، محل نگهداری میکروفیلم: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۹۸ برگ، ۱۵ سطری.

**ب:** نسخه لالا اسماعیل به شماره ۶۶۵، تاریخ کتابت: ۷۶۱ ق، خط: نسخ، به کتابت محمود (? بن محمد مصطفی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۳۴ برگ، ۲۷ سطری.

**ج:** نسخه مجلس به شماره ۹۰۵۸، تاریخ کتابت: قرن هشتم، خط: نسخ، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳۵۸ برگ، ۲۳ سطری.

**د:** نسخه مراد بخاری به شماره ۳۰۲، تاریخ کتابت: ۹۰۹ ق، خط: نسخ، به کتابت صحاح پیرمحمد نام ابن

شیخ حسن ابن امیر دانشمند، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۲۲ برگ، اغلب ۲۳ سطری.

هـ: نسخه ینی جامع به شماره ۱۱۴۷، تاریخ کتابت: ۹۱۲ق، خط: نسخ، به کتابت علی بن یوسف اسکوبی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۴۵ برگ، ۲۵ سطری.

و: نسخه مجلس به شماره ۷۸۷۰، تاریخ کتابت: ۹۱۲ق، خط: نستعلیق، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳۴۸ صفحه، ۲۵ سطری، افتادگی دارد.

ز: نسخه حمیدیه به شماره ۱۴۱۶، تاریخ کتابت: ۹۱۸ق، خط: نسخ، به کتابت علی بن مصطفی ابصالوی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۴۳۰ برگ، ۲۰ سطری.

ح: نسخه ینی جامع به شماره ۱۱۴۸، تاریخ کتابت: ۹۳۷ق، خط: نسخ، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۴۵۹ برگ، ۱۹ سطری.

ط: نسخه مجلس به شماره ۵۶۰۸، بدون تاریخ کتابت، خط: نسخ، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲۹۸ برگ، ۲۷ سطری.

ی: نسخه برلین به شماره ۳۱۱۰، بدون تاریخ کتابت، خط: نستعلیق، محل نگهداری: کتابخانه دولتی برلین آلمان، ۴۰۶ برگ، ۲۱ سطری.

#### ۴. قانون ادب و مؤلف آن

مؤلف قانون ادب در مقدمه اثرش خود را شیخ ادیب ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد تغلیسی معرفی می‌کند (تغلیسی، ۱۳۵۰: هیجده). اغلب منابع در دسترس، او را با لقب «کمال‌الدین» معرفی کرده‌اند. از تاریخ تولد، وفات و زادگاه او اطلاع دقیقی در دست نیست اما با استناد به منابع متعدد، وی میان سال‌های ۵۳۴-۵۲۲ ق. در بغداد می‌زیسته و به شرف‌الدین علی بن طراد زینبی تقرّب داشته است (رضوی برقی، ۱۳۹۰: ۲۶). وی مقارن با قلع ارسالان بن مسعود (حک: ۵۵۱-۵۸۴ ق.)، از سلاجقه روم و حاکم قسمت‌هایی از آسیای صغیر، بوده و بعضی از تألیفات خود را به نام او یا به امر او تصنیف کرده است (قاسملو، ۱۳۸۴: ج ۲، ۶۸۶). آخرین تاریخی که از زمان حیات او در دست است، سال ۵۵۸ق. است که در آن او نسخه‌ای از کتاب وجوه قرآن خود را در قونیه کتابت کرده است (همان). زادگاه او ظاهراً تغلیس پایتخت گرجستان کنونی بوده، اما روزگار خود را در آسیای صغیر، به‌ویژه قونیه، سپری کرده و به همین سبب زبانی که در آثار فارسی خود به کار برده تحت تأثیر فارسی متداول در غرب ایران و آسیای صغیر بوده است. بنابراین، بررسی آثار او به‌منظور شناخت بهتر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران حائز اهمیت است (صادقی، ۱۳۸۰:

ص ۱۳).

آثار تفلیسی در موضوعات مختلف و متجاوز از ۲۸ عنوان است. محمّدامین ریاحی، حُبّیش را برای تنوّع آثارش به زبان فارسی «پیشاهنگ فارسی نویسی در دیار روم» نامیده است. آثار او را می‌توان به چهار دسته کلی پزشکی، نجوم، علوم غریبه و علوم ادبی — زبانی تقسیم کرد. تألیفات فارسی وی از نظر کثرت و تنوّع لغات و ترکیبات ارزنده فارسی، از جمله اصطلاحات گیاه‌شناسی، داروشناسی، کانی‌ها و غیره منبع ارزشمندی برای تحقیق زبان کهن فارسی در حوزه‌ای از سرزمین پهناور ایران است (قاسملو، ۱۳۸۴: ج ۲، ۶۸۷). مهم‌ترین آثار او که به فارسی و عربی است، عبارت‌اند از: بیان التصریف، بیان الصناعات، بیان الطب، بیان النجوم، ترجمان القوافی، تقویم الأدویه، تلخیص علل القرآن، جوامع البیان، رسائل نه‌گانه پزشکی، صحّة الابدان، قانون الادب. کامل‌التعبیر، مدخل‌ی علم النجوم، ملحمه دانیال، نظم السلوک، وجوه القرآن و غیره<sup>۳</sup>.

بررسی موضوعی مجموعه آثار تفلیسی حکایت از گستردگی و تنوّع دانش او در حوزه‌های طب، نجوم، تعبیر خواب، اصول ملاحم، قافیه، ترجمان قرآن، فرهنگ‌نگاری، لغت‌شناسی و غیره دارد. قانون ادب، مفصل‌ترین اثر حُبّیش تفلیسی، فرهنگی عربی به فارسی است که در سال ۵۴۸ و به عبارتی ۵۴۵ ق. تألیف شده است (نک. احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). این کتاب گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن و همچنین لغات عربی خاص است. حُبّیش قانون را با مقدمه نسبتاً مفصّلی در باب روش تألیف خود آغاز کرده است. وی در این مقدمه از ۵۰ فرهنگ عربی به عربی و عربی به فارسی، که در تألیف قانون از آن‌ها بهره گرفته، نام برده است (نک. تفلیسی، ۱۳۵۰، ج ۱: نوزده). هرکدام از این فرهنگ‌ها در نوع خود از اُمّهات کتب لغت به شمار می‌روند. تفلیسی روش خاص و نوینی را در تنظیم و ترتیب لغات عربی به کار برده است که با دیگر فرهنگ‌های عربی به فارسی تفاوت دارد. لغات عربی این فرهنگ، که شامل اسامی و مصادر است، در بیست و نه «کتاب»<sup>۴</sup> تدوین و در هر فصل به ترتیب حرف آخر و در نه وزن و هر وزن در یک بخش به نام «نوع» تنظیم شده، و با توجه به دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی، پنج حرفی و شش حرفی بودنشان، تفکیک شده و در ذیل عناوین ثنائی، ثلاثی، رباعی، خماسی، سداسی و غیره آمده است. در انتهای کتاب نیز سه فصل با عناوین «نام شعرا و بزرگان از مرد و زن»، «وزن‌های قیاسی و سماعی و مصدرهای زبان عرب» و «اوزان جمع‌ها در زبان عرب» اضافه شده که در متن چاپی قانون ادب نیامده است.

قانون ادب در سال ۱۳۵۰ به کوشش استاد فقید، غلامرضا طاهر، بر اساس سه نسخه، تصحیح شد و به صورتی مناسب در سه مجلد در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید. مرحوم طاهر بعد از چاپ کتاب، یک بار دیگر آن را با نسخه اساسی مقابله و موارد اختلاف را با عنوان «تصحیحات» در انتهای جلد

سوم درج کرد. در پایان جلد دوم نیز بخشی با عنوان «تصحیحات و استدراکات» آمده است.

## ۵. بررسی کلی


نگارنده با بررسی متن چاپی قانون ادب و مقابله آن با دست‌نویس اساس مصحح و نه دست‌نویس دیگر مواردی را یادداشت کرد که به‌طور کلی مربوط می‌شود به خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم‌الخط نسخه، لغات مشکول و افتادگی‌های نسخه که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد:

### ۵ - ۱. خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها

برخی لغات در متن چاپی با صورتی کاملاً متفاوت با دست‌نویس‌ها و یا با افتادگی، افزونی، دگرگونی و جابه‌جایی یک یا دو حرف ضبط شده‌اند؛ مانند **وارن** / **ارتفاق** (ص ۱۲۲۷ / ۲۶۹ر)<sup>۵</sup>، **درگذارنده گناهان** / **مقیل** (ص ۱۴۱۲ / ۳۰۸ر) و **هفصد** / **کُر** (ص ۵۷۹ / ۱۲۸ر) که در متن چاپی به صورت **آرنج**، **درگذارنده گیاهان** و **هفتصد** آمده است.

نکته حائز اهمیت در این بخش، با توجه به ویژگی‌های لغوی قانون ادب، **تغییر ضبط گونه‌ها یا تلفظ‌های نادر لغات** است. لغاتی مانند

**مته** (ص ۴۵۴ / ۱۰۰ر): این لغت که در دست‌نویس اساس معادل «مسرَد» ضبط شده گونه کمیابی از «مته»

است.  از میان ۹ دست‌نویس، در ۶ نسخه مته و در ۳ نسخه مثله (؟) آمده است («ز»: ۱۱۷ر، «ب»: ۸۸چ، «ه»: ۹۵ر).

**لکا** / **دارش** (ص ۸۳۶ / ۱۸۹چ): گونه نادری از لالکا، لکا و لخوا به معنی «کفش یا نوعی پوست» (لغت‌نامه دهخدا).

**خورشید** / **در مدخل‌های حاجب** (ص ۱۷۷ / ۴۳ر)، **علاط** (ص ۹۴۱ / ۲۱۱چ)، **أشعة** (ص ۱۰۰۸ / ۲۲۵چ)، **شعاع** (ص ۱۰۱۸ / ۲۲۷چ).

**سرگرد** / **مید** (ص ۵۲۴ / ۱۱۶ر): گونه دیگری از سرگرد و سرگردا به معنی «سرگیجه» (لغت‌نامه دهخدا).

این لغات نادر در متن چاپی به صورت **مته**، **لکا**، **خورشید** و **سرگردان** آمده است.

مصحح در برخی از موارد شکل لغاتی را که نظیر آن‌ها چندین بار در کتاب تکرار شده، تغییر داده است.

عمده‌ترین این تغییرات چنین است:

### ۵- ۱- ۱. ضمیر متصل «- یش» و «- یشان»

این ضمیر در دست‌نویس اساس و اغلب دست‌نویس‌های قانون ادب با «یا» ضبط شده، مانند **بچه‌یش** / **مُمیت** (ص ۲۸۷ / ۶۳)، **معدده‌یشان** / **عُرب** (ص ۲۴۹ / ۵۴چ)؛ **دیده‌یش** / **زَراء** (ص ۷۱ / ۲۳ر)؛ **موزه‌یشان** / **خَوازق** (ص ۱۲۰۸ / ۲۶۴چ). در متن چاپی این نوع کلمات به رسم‌الخط و تلفظ امروزه، یعنی «- اش» و «- شان» تغییر داده شده است.

### ۵- ۱- ۲. صورت‌های جمع

یکی از ویژگی‌های زبانی این کتاب که در همه دست‌نویس‌ها نیز به چشم می‌خورد، جمع بستن لغات مختوم به مصوّت، با آمدن «یا» میانی (به‌جز در دانآن) و پسوند جمع «- ان» است، مانند **دانآن** / **عُلماء** (ص ۹۳ / ۲۷چ)، **نرینه‌یان** / **دُکور** (ص ۶۵۹ / ۱۴۷ر)، **آهویان** / **تَأْجُل** (ص ۱۳۳۸ / ۲۹۱چ)، **گر به‌یان** / **قَطَط** (ص ۹۲۶ / ۲۰۸چ) و **نرماده‌یان** / **خِناث** (ص ۳۰۶ / ۶۷ر). مصحح این صورت‌ها را در متن چاپی به: **دانایان**، **نرینگان**، **آهوان**، **گربگان** و **نرمادگان** تغییر داده است.

### ۵- ۱- ۳. کلمات مختوم به «-ه / -ه» در عبارات فارسی

این لغات در دست‌نویس اساس و دست‌نویس‌های دیگر با «-ه / -ه» ضبط شده که در متن چاپی به صورت «-ه / ه» تغییر داده شده است؛ مانند **الخمره**: پوشیدن **مقنعة** (ص ۷۳۱ / ۱۶۴ر)، **الخَميلة**: منديل **قطيفة** (ص ۱۴۱۶ / ۳۰۹ر) و **السّتیرة**: زن **مستورة** (ص ۶۷۷ / ۱۵۰ر). گاهی این خطاها حاصل حروف‌نگاری نادرست است مانند **اندر با پست** / **تَقَهْل** (ص ۱۳۴۲ / ۲۹۲چ)، **پرواز خانه** / **رافدة** (ص ۴۷۴ / ۱۰۴ر)، **در پی کردن** / **نَصح** (ص ۴۱۶ / ۹۱چ) و **بخور دادن** / **اِکماء** (ص ۹۱ / ۲۷ر) که باید به صورت **اندر با پست**<sup>۷</sup>، **پرواز**<sup>۸</sup> **خانه**، **درزی کردن** (= دوختن) و **به خورد دادن**<sup>۹</sup> اصلاح شود.

یکی دیگر از موارد مهم در این بخش دقت در ضبط وجه لازم و متعدّدی افعال است. مثلاً افعال **بیارام‌یدن** / **إهداء** (ص ۶۷ / ۲۲ر)، **شت تا بازیدن** / **قَرط** (ص ۹۶۱ / ۲۱۵چ)، **وادوس‌یدن** / **إدقاع** (ص ۱۰۲۵ / ۲۲۹ر)، **پوشیدن** / **سَرْوَلَة** (ص ۱۳۲۷ / ۲۸۹ر)، **نیارامیدن** / **موت** (ص ۲۹۲ / ۶۴چ) باید به



بیارامانیدن، شتابیدن، وادوسانیدن، پوشانیدن و نیارمیدن اصلاح شود.

## ۵ - ۲. تغییر رسم‌الخط نسخه

در بعضی موارد تغییر رسم‌الخط دست‌نویس اساس در متن چاپی موجب اشتباهات لغوی شده، مانند **فراخ گام** / **وَسَاعَة** (ص ۱۰۲۰ / ۲۲۸ر)، **ناباک** (= بی‌پروا) / **سَادِر** (ص ۵۹۶ / ۱۳۱چ)، **شیشه‌ها** / **نِهَاء** (ص ۵۶ / ۲۰ر) و **گسنی** (مخفف **کاسنی**) / **هِنْدَبَا** (ص ۳۴ / ۱۵ر) که در متن چاپی به صورت **فراخ کام**، **نپاک**، **شپشها** و **گسنی** آمده است.

در تعدادی از لغات، کاتب یا مؤلف تأکید بر ضبط آن با رسم‌الخطی خاص داشته است. مثلاً در دست‌نویس اساس حرف «پ»، «چ» و «گ» معمولاً به صورت «ب»، «ج» و «ک» ضبط شده اما در برخی لغات، به صورت اصلی خود و حرف «گ» به صورت «گ» آمده است. مثلاً لغاتی مانند **بادروچه** / **تَبَدَّل** (ص ۱۳۳۸ / ۲۹۱چ)، **پرگست** / **حاشا** (ص ۱۳ / ۲۵چ)، **پیوس** / **طَمَع** (ص ۱۰۵۴ / ۲۳۵ر)، **چزده** / **صَهَارَة** (ص ۶۲۷ / ۱۳۹ر)، **چغد** / **هَامَة** (ص ۱۵۰۸ / ۳۲۹ر)، **بُوم** (ص ۱۵۳۶ / ۳۳۵چ)، **زوپین** / **مَزَاچِل** (ص ۱۳۵۸ / ۲۹۵چ) و **کوپله** / **فَاقَعَة** (ص ۱۰۰۹ / ۲۲۵چ) به همین صورت در دست‌نویس اساس آمده اما در متن چاپی تغییر یافته‌اند.

در مورد حروف «ژ» که در دست‌نویس‌ها گاهی با «ز» ضبط شده است، در تصحیح متون کهن، باید به همان صورتی آورده شود که در دست‌نویس‌ها آمده است. در متن چاپی قانون دیده می‌شود که لغاتی که با «ز» ضبط شده، با تلفظ رایج «ژ» تغییر داده شده است. مانند **کوز** و مشتقات آن: (بیش از ۴۰ بار) در مدخل‌های **جَنَاء** و **هَدَاء** (ص ۵۹ / ۲۰چ)، **إِقْعِنَسَاس** (ص ۸۰۰ / ۱۸۰چ)، **سُقَف** (ص ۱۱۶۹ / ۲۵۷ر)، **حُجْن** (ص ۱۷۰۰ / ۳۷۲ر) و...؛ **دز**: (۱۷ بار) در مدخل‌های **صِرَواح** (ص ۳۹۹ / ۸۷ر)، **قَلَعَة** (ص ۹۸۵ / ۲۲۱ر)، **فَصِيل** (ص ۱۴۱۱ / ۳۰۷چ) و...؛ **نایزه**: (۷ بار) در مدخل‌های **قَصَب** (ص ۱۴۷ / ۳۷چ)، **سَحَر** (ص ۶۹۷ / ۱۵۷ر)، **ذَاقِنَة** (ص ۱۶۱۰ / ۳۵۱چ) و...؛ **انگزد**: (۲ بار) در مدخل‌های **حَلْتِيَت** (ص ۲۸۸ / ۶۳چ) و **خِيل** (ص ۱۴۰۸ / ۳۰۷ر)؛ **أَزْخ** / **تُوْلُول** (ص ۱۴۰۶ / ۳۰۶چ)؛ **أَزْخ** / **تَأَلِيل** (ص ۱۴۲۵ / ۳۱۰چ)<sup>۱۰</sup>

حرف «ک» در دو لغت پرکاربرد **بجشک** (گونه دیگر **بزشک**) (۱۶ بار) و **بنجشک** (گونه دیگر **گنجشک**) (۱۸ بار) در متن چاپی، در اغلب موارد، با «گ» (بنجشگ، بجشگ) و در دست‌نویس اساس با «ک» ضبط شده است؛ نیز نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۱۴ و ج ۲: ۶۸۶.

نکته مهم دیگر در رسم‌الخط **یای نکره** یا **حاصل مصدر بعد از مصوت بلند** (- آ) است. گاهی در

دست‌نویس اساس این «یی» فقط با یک «یا»یی که سر آن کمی کشیده است و بدون نقطه ضبط شده، ولی در بعضی موارد در متن چایی به صورت «ی» آورده شده؛ مانند قَیظ: گرمای تابستان در جای مقام کردن (ص ۹۷۷/۲۱۹ر)، تَضَادَّ: با یکدیگر ناهمتای کردن (ص ۴۸۶/۱۰۷ر) که صورت صحیح آن‌ها جایی و ناهمتایی است.



### ۵-۳. لغات مشکول

یکی از ویژگی‌های مهم دست‌نویس اساس مشکول بودن و تلفظ‌های خاص بسیاری از لغات است. اکثر این تلفظ‌ها در فرهنگ‌های فارسی نیز نیامده است. حرکات تعدادی از این لغات مشکول، مانند نمونه‌های زیر در متن چایی نشان داده نشده است:

آتش / صُلی (ص ۱۷۶۰/۳۸۴ر)، بَستَر / وَطَاءَة (ص ۵۸/۲۰چ)، / وَثَاة (ص ۶۲۳/۱۳۸ر)، / فراش (ص ۸۴۰/۱۹۰ر)، پُژمرانیدن / إِذواء (ص ۹۶/۲۸چ)، پُژمردن / دُبُول (ص ۱۴۰/۳۰۵ر)، / دَبَل (ص ۱۴۲۷/۳۱۱ر)، رَفُوگَر / رَفَاء (ص ۸۳/۲۵چ)؛ زَریر / صُفَار (ص ۶۲۰/۱۳۷ر)، زَهَار / زُکَب (ص ۱۴۸/۳۷چ)، / اِسْتِحْدَاد (ص ۴۹۶/۱۰۹چ)، نُسبُوختن / دَغَر (ص ۷۰۳/۱۵۷چ)، / وَعَكَّة (ص ۱۲۹۲/۲۸۲ر)، نَسِیم / قَاب (ص ۱۹۰/۴۵چ)، نَسَه‌سَه‌یی / ثَلَاثی (ص ۱۷۷۹/۳۸۷چ)، شِش‌ها / رِیون<sup>۱۱</sup> (ص ۱۶۶۶/۳۶۴چ)، گِرِیوه / زَلُوف (ص ۱۱۴۳/۲۵۱ر)، گُلُو / خَازَبَاز (ص ۷۵۰/۱۶۸چ)، / خُلُوق (ص ۱۲۳۲/۲۷۰ر)؛ مُزَه (= طعم) / لَذَّة (ص ۵۳۲/۱۱۸ر)، ~ (به‌مُزَه) / لَذِیذ (ص ۵۴۰/۱۱۹چ)، / دَوَق (ص ۱۲۵۳/۲۷۴چ)؛ مِشک / صُوار (ص ۶۲۲/۱۳۷چ)؛ ~ تَمْسِیک (ص ۱۲۸۷/۲۸۱ر)؛ مِیْزَبَان / آدَب (ص ۱۷۷/۴۳ر)؛ نَسِیَه / ضِمَار (ص ۶۲۱/۱۳۷چ)؛ نَشَا سَتَه / پَرِبَاد (ص ۴۸۷/۱۰۷ر)؛ نِهْرَه / مِمَخَض (ص ۸۹۵/۲۰۱چ)، / مَمَاخِض (ص ۹۰۱/۲۰۳ر)؛ هُزَیْنَه / نَفَقَات (ص ۲۷۰/۵۹ر)، / تَقْدِیر (ص ۶۸۲/۱۵۲چ)، / نَفَقَة (ص ۱۱۸۳/۲۵۹چ).

### ۵-۴. افتادگی‌های نسخه

لغاتی در دست‌نویس وجود دارد که در نسخه چایی نیامده است. برخی از این لغات را مصحح محترم بعد از

ویرایش نهایی در انتهای جلد سوم فهرست کرده، ولی تعدادی دیگر باقی مانده است. این افتادگی‌ها در دو گروه از لغات مشاهده می‌شود:

#### ۵-۴-۱. افتادگی بعضی مدخل‌ها و معانی آن‌ها

مثلاً در صفحات ۲۳۰ و ۲۳۱، بین مدخل‌های **التَّخْيِيب** و **التَّرْتِيب**، ۱۳ لغت و معنی جا افتاده که عبارت‌اند از: «**التَّذْيِيب**: در رفتن به شتاب؛ **التَّذْيِيب**: شکافتن؛ **التَّرْيِيب**: پروردن؛ **التَّرْيِيب**: کف بر دهن آوردن؛ **التَّرْيِيب**: زیب شدن انگور؛ **التَّسْيِيب**: سبب ساختن؛ **التَّشْيِيب**: صفت جمال زن و حال خود در شعر با وی گفتن؛ **التَّضْيِيب**: چیزی را به لب برزدن؛ **التَّطْيِيب**: خوش کردن مشک نو آب را؛ **التَّغْيِيب**: تقصیر کردن؛ **التَّقْيِيب**: به قبه کردن؛ **التَّلْيِيب**: گریبان کسی گرفتن و بکشیدن؛ **الغَرْيِيب**: سخت سیاه».

همچنین در صفحه ۲۳۱، بین مدخل‌های **التَّلْحِيب** و **التَّعْذِيب**، ۵ لغت و معنی جا افتاده است: «**التَّأْدِيب**: کسی را ادب آموختن؛ **التَّأْدِيب**: ادب دادن؛ **التَّهْدِيب**: جامه راریشه کردن؛ **التَّشْذِيب**: درخت پیراستن؛ **التَّشْذِيب**: پاره پاره کردن».

#### ۵-۴-۲. افتادگی برخی معانی فارسی یا افتادگی لغاتی از میان آن‌ها

در متن چایی معنای برخی مدخل‌ها آورده نشده، مانند **الکوامخ** [در متن چایی: **الْوَامِخ**] (ص ۴۳۹/۹۷)، **الایاصیر** [در متن چایی: **الایاصیر**] (ص ۶۹۰/۱۵۴، چ)؛ **الأسوقة** (ص ۱۲۰۶/۲۶۴)، **الاستیطاق** (ص ۱۲۲۹/۲۶۹)، **ابن عجل** (ص ۱۳۶۶/۲۹۷، چ)، **الجربان** (ص ۱۶۲۳/۳۵۴، چ)، **الکدیه** (ص ۱۸۲۹/۳۹۸، چ). معنای این لغات در دست‌نویس‌ها به ترتیب چنین است: **کامه‌ها**، **پیمان‌ها**، **پست‌ها**، **آبستن شدن خر**، **پسر زن**، **گری‌ها**، **سختی از سنگ و جزو**.

در میان این افتادگی‌ها واژه‌های مهمی نیز وجود دارد، مانند **مُفْتَلَا** (گونه کم‌یابی از **مبتلا**) در مدخل **مُقَعَد**<sup>۱۲</sup>: ... (ص ۴۵۵/۱۰۰، ر)؛ **بَجْرَه** (= به + جَرَه) در کوزه **بَجْرَه** یعنی «با لوله و نُک‌دار» (نک. قاسمی، ۱۳۹۶: ۳۷) در مدخل **بُلْبُلَة**: کوزه ... (ص ۱۳۳۶/۲۹۱، ر)؛ **گیلین** (گونه دیگر **گیلین**) در مدخل **طُؤَار**: دیگ‌پایه ... (ص ۶۱۵/۱۳۶، ر)؛ **شِیْفَتِنِ گُشْتَه**، در مدخل **سَهْف**: در خون ... (ص ۱۰۹۶/۲۴۰، چ). **شِیْفَتِن** و **شِیْبِیدِن** در فرهنگ‌ها به معنی «لرزیدن، طپیدن و جنبیدن» آمده است؛ نیز نک. حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۹۴۳.

در این پژوهش نمونه‌های متعددی از موارد فوق به دست آمده که در جدول انتهایی نمایش داده خواهد

شد. در ادامه مواردی دیگر همراه با توضیحات و شواهدی از متون کهن و فرهنگ‌های دیگر خواهد آمد:

### ص ۶ السَّحَا: سبیره

صورت صحیح **سبیره** مطابق با ۶ دست‌نویس و فرهنگ‌های دیگر، **شَبِیرک** است (نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۲ و دیباج‌الاسماء، ۱۳۹۷: ۱۱۵). در دست‌نویس اساس (برگ ۱۰) و دو دست‌نویس دیگر («ز»: ۱۴، «ه»: ۱۰) به صورت **شَبِیرک** ضبط شده است. **السَّحَا** در جای دیگری از قانون ادب (ص ۴۷) نیز به همین معنا آمده است. **شَبِیرک** گونه دیگری از **شَبِیره** به معنای «خفاش» است (برهان قاطع) و ۵ بار در قانون تکرار شده است (ص ۴۷، ۸۴۳، ۹۴۷، ۱۱۳۱، ۱۱۹۲).

### ص ۸ الحَرَا: جای خانۀ ماکیان

صورت صحیح **خانۀ** مطابق با ۷ دست‌نویس و فرهنگ‌های دیگر، **خایه** است. «الحَرَا - موضِعُ بَيْضِ الْيَمَامَةِ» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۴: ۱۷۲).

### ص ۱۰۳ العَقِيصَاء: شکنبۀ خُرد که با بزرگ بیوشیده باشد.

**بیوشیده** در همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **پیوسته** ضبط شده است. فرهنگ‌های دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند: «العَقِيصَاء - كَرِشَةٌ صَغِيرَةٌ مَقْرُونَةٌ بِالْكَرِشِ الْكَبِيرِ» (فیروزآبادی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۴۷۳).

### ص ۱۱۷ المَضْبَأُ: جایی که بدو درپوشند.

حرف «پ» در فعلی **درپوشند** در دست‌نویس اساس، بدون نقطه و حرف «ش» به صورت «پ» ضبط شده است (برگ ۳۲). **درپوشند** در دست‌نویس‌های دیگر نیز به صورت‌های گوناگون درنوسند («ب»: ۳۲) و («ی»: ۴۰ / بدون نقطه «ن»)، درنویسند («د»: ۲۲)، درنویسند («ط»: ۱۳)، درنویسند («ح»: ۵۰) و درپوشند («ه»: ۳۶) و («ج»: ۲۹ / بدون نقطه «پ») آمده است. صورت صحیح این فعل، **درنوسند** به معنی «بچسبند» است. **درنوسیدن** ۲ بار در قانون ادب به کار رفته است: «المَحَارِن - مِگَسَانِ انْگِیْبِنِ که بر شَهِدِ **درنوسند**» (ص ۱۶۱۲)؛ «الْأَرَى — چِیزِی به بنِ دِیگِ **درنوسیدن**» (ص ۱۸۲۴). نیز نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۱۶۵ و ۳۴۷. **نوسیدن** بدین معنا در متون دیگر نیز به کار رفته است:

«ابوجهل سوگند خورد که اگر محمد نماز کند، سر او به سنگ بکوبد ... سنگی بزرگ برگرفت ...

چون دست بر بالای سر برد دستش بر گردن خشک شد ... و سنگ در دستش نوسید» (رازی،

۱۳۶۵، ج ۱: ۱۳۶). «چون شیر بر آتش بجوشد ... ببینند که شیرین شده است یا کاسه را به رنگ

بکند و در وی نوسد» (طوسی، ۱۳۴۳، ج ۲: ۶۰۷).

**ص ۱۴۸ الجَلَب: دده و چاریای بردن به‌سوی فروختن.**

**دده** در همهٔ دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **وردده**. گونهٔ دیگر **برده**. آمده است. «ما جَلَبَ القَوْمُ من غَنَمٍ أو سَبِيٍّ» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۶۸). نیز نک. مقرئ بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳ و ده‌ها، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۹۸. «ورده» ۷ بار (نک. ص ۳۲۶، ۵۴۰، ۶۷۳، ۱۷۵۶، ۱۷۹۴، ۱۸۲۲، ۱۸۲۷) و «ورده کردن» ۲ بار (ص ۵۴۱ و ۱۸۲۲) در قانون ادب به کار رفته است. «به‌سوی» در اینجا به معنی «برای» است و ۲۲ بار در قانون آمده است.

**ص ۱۹۷ الذُّوَابَةُ: گیسویس**

**گیسویس** در ۷ دست‌نویس، **گیسوی پس** ضبط شده که با توجه به فرهنگ‌های دیگر همین ضبط صحیح است: «الذُّوَابَةُ — شعر مُؤَخَّر الرَّأْسِ» (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۱۳۳). **گیسوی پس** چند جای دیگر در قانون ادب در مدخل‌های «الغُرَاب» (ص ۱۹۳)، «المَسِيح» (ص ۴۰۹)، «المَسِيحَة» (ص ۴۱۰) و «التَّعَفَّة» (ص ۱۰۹۸) نیز آمده است. این ترکیب در دست‌نویس اساس (برگ ۴۶ج) و ۲ دست‌نویس دیگر به صورت **گیسوی سر** است («ز»: ۶۶۰، «ه»: ۵۰ج).

**ص ۱۹۷ الكَابَةُ: زشتی پیر**

**پیر** هرچند در دست‌نویس اساس و ۲ دست‌نویس به همین صورت ضبط شده است اما بنا بر ۶ دست‌نویس دیگر و فرهنگ‌های در دسترس، **پیکر** است: «الكَابَةُ - سُوءُ الهَيْئَةِ و الانكِسَاؤُ من الحَزَنِ في الوَجْهِ خَاصَّةً» (صاحب بن عباد، ۱۹۹۴، ج ۶: ۳۴۴ و فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۱۸). این لغت در ۱ دست‌نویس **پیک** آمده است («ط»: ۴۳ر).

**ص ۲۲۰ النُّكُوبُ: جستن**

**جستن** در دست‌نویس اساس، **جفتن** آمده است (برگ ۴۹ر). صورت‌های مختلف این واژه در دست‌نویس‌های دیگر چنین است: **جفتن** («ز»: ۶۶ر، «ب»: ۴۹ج، «ه»: ۵۵ر): **چفتن** («ی»: ۶۱ر، «ح»: ۷۵ج): **جستن** («د»: ۲۲ر، «ط»: ۲۶ر): **خفتن** («ج»: ۴۴ر، «و»: ۱۶ر). **نکب** در فرهنگ‌های دیگر به معنای «میل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۱: ۶۷۵۰ و مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۴۵۰) و **آنکب** به معنای «میل‌کننده» است (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۹۵). **چفتن** در قانون، در معنای مدخل‌های هم‌ریشه با **نکوب** مانند **منکب** (ص ۱۵۷) و **نکب** (۲۴۲)، نیز آمده است. **چفتن** به معنای «مایل شدن» و «کج شدن» ۲۷ بار در قانون ادب به کار رفته است (ص ۱۱، ۵۱، ۳۴۷، ۵۵۳، ۷۴۰، ۷۷۹، ۸۸۶، ۱۰۸۷ و ...).

شواهدی از این فعل در متون کهن نیز دیده می‌شود:

گردون ز جناب فرخ تو قامت ز سر نیاز چفته  
(لویکی، ۱۹۸۵: ۳۲۵)

#### ص ۲۲۰ الذنوب: اسب درازدنب و پهن

پهن در دست‌نویس اساس مصحح (برگ ۴۹ر) و همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **بهره** آمده است. از آنجا که در دست‌نویس اساس نگارش آن شبیه کلمه پهن است باعث بدخوانی آن شده است. **الذنوب اسب درازدنب و پهن** در فرهنگ‌های دیگر نیز **بهره** آمده است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۳۴۰ و ادیب کرمنی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۴).

#### ص ۲۴۷ الجنبۃ: سگ ماده

جنبۃ در تمام دست‌نویس‌ها به معنی «تره‌ای بود» و «سگ ماده» در معنی **کلبه** آمده است. مدخل **کلبه** در دست‌نویس اساس بالای مدخل **جنبۃ** آمده و همین باعث جابه‌جایی معنای این دو با یکدیگر شده است. «جنبۃ - رسته که کهتر از درخت و مهتر از نبات بود» (ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

#### ص ۲۶۰ المهت: سپل گاو

صورت صحیح **سپل گاو** در دست‌نویس اساس (برگ ۵۶چ) و ۸ دست‌نویس دیگر **سبک کار** است: «رجل مهت ... أي خفيف في العمل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۱: ۶۸۳۱).

#### ص ۳۰۷ الإغاث: ریم‌دار شدن

در تمام دست‌نویس‌ها **ریم‌درشدن** است، ولی مصحح آن را در متن چاپی به **ریم‌دار شدن** تغییر داده و در پانویس شماره ۳ نوشته است: «اساس: در به جای دار». در عبارت یادشده، **در** پیشوند فعلی است و خوانش درست این عبارت **ریم‌درشدن** است. در کتاب المصا‌د و تاج المصا‌د هم یکی از معانی **إغاث** «ریم‌درشدن» و «هو [= ریم] درشدن» است. (نک. زوزنی، ۱۳۷۴: ۵۲۶؛ مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۸). **ریم‌چرکی** است که از جراحی رود» (تتوی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۷۶۲).

#### ص ۳۳۲ المسوّجة: شانه شوی کرباس

هرچند در ۶ دست‌نویس به جای **کرباس**، **جولاه** یا **جولاهه** آمده است، ولی **کرباس** نیز در عبارت یادشده

می‌تواند صحیح باشد. در دو جای دیگر متن چایی قانون برابر «صیصیة» (ص ۱۷۷۱) و «میمسحة» (ص ۳۷۸) نیز **شانه شوی جوله** آمده است. **شوی** به معنی «آهار پارچه» و **شانه شوی** نیز «نوعی لیف است که با آن آهار را به کرباس می‌مالند» (نک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل «شوی» و «شانه»).

**ص ۳۴۴ الساجة:** آن چوب که **مصار** بدو برکشند.

صورت صحیح **مصار** در ۷ دست‌نویس، و فرهنگ‌های دیگر، **معیار** است (نک. میدانی، ۱۳۴۵: ۲۱۳؛ ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۵۸ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۲۶۰، ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۳۲۷). ساجه به معنای «لوح صراف» است و معیار به معنای «سنگی است که صرافان بدان امتحان زر کنند» (لغت‌نامه دهخدا).

**ص ۳۶۲ التشنیج:** خشک و **خوشیده** گردانیدن

**خوشیده** در ۳ دست‌نویس («د»: ۶۸، «ط»: ۶۸، «ب»: ۷۳) به صورت صحیح **خوشیده** ضبط شده است. «خوشیده از مصدر خوشیدن، خشک شده و خشکیده باشد» (برهان قاطع). مدخل **تشنج** (ص ۳۳۷) نیز در قانون به معنای «**بخوشیدن**» آمده است. این لغت در متون کهن نیز به کار رفته است:

«چون چند روزی برآمد، درخت کدو آب نیافت بخوشید» (رازی، ۱۳۶۵: ج ۱۰: ۲۱۳)؛ «و ما

بیافریدیم ایشان را از گل خوشیده» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۶: ۱۵۱۷).

**ص ۳۹۶ المّتاح:** روزه دار

**مّتاح** در دست‌نویس اساس (برگ ۸۶) و ۸ دست‌نویس دیگر به معنای **روز دراز** آمده است. فرهنگ‌های دیگر نیز آن را در معنی «درازی شب و روز» آورده‌اند: «یومٌ مّتاحٌ: طویلٌ تأمُّ، یقال ذلك النهار الصیف و لیل الشتاء» (ازهری، ۲۰۰۱: ج ۴: ۲۶۲) و «لیل مّتاح: شبی دراز» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۲۹۸).

**ص ۵۴۵ الفّتر:** خرماها و **حلبها** که به هم پزند از بهر بیمار

**حلبها** در ۶ دست‌نویس به صورت **حلبها** (= حلبه‌ها) نوشته شده که همین ضبط صحیح است. «حلبه، نوعی از طعام باشد که از دانه شنبلیله و خرما و یا دیگر دانه‌ها پزند» (ناظم‌الاطباء). **حلبه** در صفحات دیگر قانون برابر **الفّتره** (ص ۵۵۴)، **الفّارة** (ص ۷۱۰) و **الفّتره** (ص ۷۲۹) نیز آمده و در آثار دیگر تقلیسی و متون کهن به کار رفته است:

«علت ربو ... علاجش آن است که دو کف حلبه و نیم من خرما را با سه من آب بیزد و نیک بجوشاند

... و به ناشتا بخورد» (تقلیسی، ۱۳۹۰: ۵۳۳)؛ «علاج آن چون وقت زادن باشد هر روز به گرمابه

شوند ... و درحال دشخوار زادن، حلبه و خرما ببیزند (ط: بیزند) و مقدار صد درم آب آن بدهند»

(جرجانی، ۱۳۶۹: ۲۱۸).

### ص ۵۴۸ الصَّرَر: کوزی؟<sup>۱۳</sup>

**کوزی** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۱ر) و ۶ دست‌نویس دیگر، **کوزی** ضبط شده و در ۳ دست‌نویس («ی»: ۱۲۹ر، «ب»: ۱۰۴چ، «و»: ۶۵چ)، **کوری** آمده است. **صَرَر** به معنی «**کور**» مقتبس از آیه ۹۵ سوره نساء است (نک. میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۳۰). این لغت در فرهنگ‌ها به معنی **کوری** نیامده بلکه ضراوة، به این معناست. در این فرهنگ‌ها ضریب، «نابینا» و **صَرَر**، «نابینا شدن» معنا شده است (نک. زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

### ص ۵۷۵ المَعِير: جامه کور چشم

«معیر - قسمی از جامه ابریشمین منقش باشد که در آن خالی‌هایی شبیه به چشم گورخر باشد» (ناظم‌الاطباء)، از این رو صورت صحیح کور چشم، **گورچشم** است. در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۶چ) و ۲ دست‌نویس دیگر نیز («ه»: ۱۱۶ر، «ح»: ۱۵۶ر) با سه نقطه روی حرف «ک» به صورت **گورچشم** آمده است.

حریر زمین زیر سُم ستور

شده گورچشم از بسی چشم گور

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۸: ۳۸۱)

### ص ۵۸۰ الدُّثْر: زیرپوشها؛ ص ۶۱۶ الدِّثَار: زیرپوش

**دثر** جمع **دثار** «جامه‌ای باشد که بر تن ملصق نباشد مانند چادر و جبه و عبا» (ناظم‌الاطباء) و نیز: «الدِّثَار كُلُّ مَا كَانَ مِنَ الثِّيَابِ فَوْقَ الشِّعَارِ» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۲: ۶۵۵). و مقابل آن، **شِعَار** «جامه‌ای باشد که در زیر جامه دیگر پوشند و جامه‌ای که چسبیده به بدن باشد» (همان). از این رو هرچند **زیرپوش** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۸ر) و ۵ دست‌نویس دیگر به همین صورت ضبط شده، اما براساس ۴ دست‌نویس دیگر باید به **زَبَرپوش**ها اصلاح شود<sup>۱۴</sup> (نک. «د»: ۱۰۰چ، «ی»: ۱۳۶ر، «ب»: ۱۱۰چ، «ج»: ۱۰۷ر).

### ص ۵۹۷ المَاصِر: بارگاه

«المَاصِر - موضعی که باج ستانند؛ کاروان را آنجا بازدارند تا مرسوم بستانند» (تاج‌الاسامی: ۵۱۹)؛ بنابراین **بارگاه** مطابق با دست‌نویس اساس (برگ ۱۳۱چ) و ۵ دست‌نویس دیگر، باید **بارگاه** باشد. **بارگاه** در دست‌نویس‌های دیگر به صورت‌های **پازگاه** («ط»: ۱۰۵ر)، **بارگاه** («ی»: ۱۳۹چ، «ح»: ۱۶۱چ) و **پازگاه** («ب»: ۱۱۳چ) نیز آمده است.



**ص ۶۲۷ الصُّهارة: چرده بیه و دنبه**

**چرده** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۳۹ر) و ۲ دست‌نویس دیگر («ب»: ۱۱۹ چ، «ح»: ۱۶۹ر) **چرده** است. این واژه در ۳ دست‌نویس («ز»: ۱۵۸ چ، «ه»: ۱۲۶ر، «ط»: ۱۱۰ر) به گونه **چزدره** و در دست‌نویس «د» (۱۰۷ چ) به صورت **چزه** آمده است. «چزده — جزغاله باشد یعنی دنبه و بیه ریزه کرده بریان‌شده» (برهان قاطع)؛ نیز (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۳۲ و ۲۳۴). این لغت در برخی فرهنگ‌ها به صورت **جزده** و **جزدره** نیز ضبط شده است (نک. زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۰ و دیباج الاسماء، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

**ص ۶۶۶ الصَّيْهُور: خوارستان**

مصحح در پانویس اشاره کرده است: «این لغت را با معنی مناسب اینجا در فرهنگ‌هایی که در اختیار دارم نیافتیم». **خوارستان** در ۴ دست‌نویس («ی»: ۱۵۶ چ، «ب»: ۱۲۷ر، «و»: ص ۸۹، «ه»: ۱۷۸ چ) به گونه **خورستان** ضبط شده است. معنی **خورستان** در فرهنگ‌ها چنین است: «انبار و مخزن ماکولات و جایی که در آنجا ترتیب غذاها را می‌دهند» (ناظم‌الاطباء)؛ «گنجه برای نهادن اطعمه؛ جایی که برای خوردن بدانجا گرد آیند» (لغت‌نامه دهخدا، از یادداشت‌های مؤلف). **صیهور** نیز به همین معنی یاد شده است: «منبر ماندی که از گل سازند برای اسباب خانه‌ای از قبیل مس و برنج و جز آن» (ناظم‌الاطباء).

**ص ۶۷۹ القَعيرة: کاسه نقل و مانندش**

صورت صحیح **نقل** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۵۱ چ) و ۷ دست‌نویس دیگر، **نغل** و در دست‌نویس «و» (برگ ۹۳ چ) به صورت **نغول** است. «نُغْل — عمیق. مرادف نغول» (لغت‌نامه دهخدا). صورت **نقل** در برهان قاطع آمده و در حاشیه «مصحّف نغل، مخفّف نغول» گفته شده است. **نغل** و **نغول** در متون کهن نیز به کار رفته است:

«خندق پرآب بود و نغل، لشکر بازگشتند تا فردا تدبیری از نو کنند» (بیغمی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۷۱۷)؛  
 «آن‌که از جفا بگریزد به آن نحوی ماند، که در گوی نغول پُر نجاست افتاده بُود» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۶).

**ص ۷۰۰ الفَسر: نگرستن بجشک در آب گیر**

**آب گیر** در نسخه «ب» (برگ ۱۳۳ر) و همچنین در نسخه «ج» (برگ ۱۲۷ر) به صورت **آب گمیز** (?) ضبط شده است. **آب گیر** به معنی «قاروره» در فرهنگ‌های فارسی نیامده است.

**ص ۷۰۶ العَمر: زیرگوشی**

**زیرگوشی** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۵۸ چ) و ۵ دست‌نویس دیگر («ی»: ۱۶۵، «ه»: ۱۴۰، «ح»: ۱۸۷ چ، «ز»: ۱۲۲، «و»: ص ۹۹) به صورت **زبرگوشی** و در دست‌نویس‌های «د» (۱۱۹ چ) و «ب» (۱۳۴ ر)، **زبرگوش** و در دست‌نویس «ط» (۱۲۲ چ)، **زیرگوش** آمده است. **عمر** در فرهنگ‌ها گوشواره بالائین معنا شده است (ناظم‌الاطباء) و نیز: «العمر — حلقة القرط العليا و «الخوق» حلقة أسفل القرط» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۴: ۶۰۶). از این رو **زیرگوشی** باید به **زبرگوشی** تغییر یابد.

#### ص ۷۶۸ الشّوس: نگرستن به دنبال چشم

مصحح در پانویس شماره ۳ نوشته است: «اساس: نگرستن به چشم به دنبال چشم؛ معلوم است که «به چشم» اول زائد است». عبارت صحیح، مطابق با دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۲ ر) و ۲ دست‌نویس («ز»: ۱۸۴ ر، «ه»: ۱۵۰ ر)، «نگرستن به چشم به دنبال چشم» است. «الشّوس — النظر بمؤخر العين تكبراً أو تقيظاً» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۳: ۹۴۱) و نیز: (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۷).

#### ص ۷۹۴ الخلباس: کاری نو

**نور** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۸ چ) و ۶ دست‌نویس دیگر به صورت صحیح **بی‌نوا** ضبط شده است. مدخل **خلیبس** نیز در قانون به معنی «کار بی‌نوا» آمده است (ص ۸۰۹). این ضبط را فرهنگ‌های دیگر تأیید می‌کنند: «خلباس — واحد الخلايبس و هو ما لا نظام له و لا يجرى على استواء» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲: ۱۲۰۲).

#### ص ۸۸۱ الحریص: آرزومند؛ ص ۱۴۹۵ العایم: آرزومند

**آرزومند**، معادل حریص، در دست‌نویس اساس (برگ ۱۹۸ چ) و ۱ دست‌نویس دیگر («ز»: ۲۰۹ ر)؛ و معادل عایم، در دست‌نویس اساس (برگ ۳۲۶ ر) و ۴ دست‌نویس دیگر، به صورت **آزومند** (گونه دیگر **آزمند**) به کار رفته است. پسوند «-اومند» به جای «-مند» در کلمات دیگر قانون نیز دیده می‌شود: **بهرومند** (ص ۱۷۷۷)؛ **گمانومند** (ص ۳۵۸، ۱۲۷۵، ۱۶۷۲، ۱۶۷۴، ۱۸۱۸)؛ **نیازومند** (ص ۳۴، ۴۵۰، ۶۳۶، ۹۷۵، ۹۹۰، ۱۳۱۰، ۱۳۲۶، ۱۳۹۴، ۱۷۱۹ و ...)؛ **نیازومندی** (ص ۷۳۴).

#### ص ۱۰۴۵ التّوقیع: سگان و ماندشان را تیز کردن

**سگان** در دست‌نویس اساس (برگ ۲۳۳ چ: **سکان**) و دست‌نویس‌های «ز»، «ب»، «ح» به شکل **سکان** و در دست‌نویس‌های «د»، «ی»، «ه»، «ج»، «ط» به شکل **سنان** و در دست‌نویس «و» **پیکان** کتابت



دیگر قانون به صورت صحیح آمده است: «سحائف - باران‌هایی که گل از زمین همی‌رندد» (تفلیسی، ۱۳۵۰، ج ۳: ۱۱۱۷).

### ص ۱۱۵۶ التّسلیف: بها دادن

**بها دادن** در دست‌نویس اساس (برگ ۲۵۳چ) و ۸ دست‌نویس دیگر **بهاری دادن** نوشته و حرف «ب» در دست‌نویس‌های «و» (۲۱۱ر) و «ب» (۲۰۵ر) بدون نقطه ضبط شده است. در فرهنگ‌های کهن دیگر معادل «تسلیف» **نهاری دادن** است (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۷۴؛ مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۷۰؛ مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۱۳۶؛ ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۵). «نهاری — طعام اندکی است که بدان ناشتا کنند» (برهان قاطع).

### ص ۱۲۱۲ السّاق: عبارتی بود از سخنی

**سخنی** در همه دست‌نویس‌ها **سختی** است، و ضبط درست نیز همین است. «إلتفت الساق بالساق»<sup>۱۵</sup>: برپیچیده شود ساق به ساق، یعنی پای‌ها در کفن پیچیده شود، و قیل سختی به سختی پیوندد» (لسان‌التنزیل، ۱۳۴۴: ۴۱).

### ص ۱۳۴۱ التّشکّل: باز گردیدن؟

**باز گردیدن** در دست‌نویس اساس (برگ ۲۹۲ر) و ۳ دست‌نویس دیگر («ه»: ۲۴۳چ، «ز»: ۳۰۶چ، «ج»: ۲۳۸چ) به همین صورت و در ۲ دست‌نویس («د»: ۲۱۲ر، «ح»: ۳۲۴چ)، **یار گردیدن** و در دست‌نویس «ط» (برگ ۲۲۳چ) **ناز کردن** ضبط شده است. تشکّل در فرهنگ‌های در دسترس، «ناز کردن» آمده است (نک. بادی، ۱۳۹۸: ۱۳۱) و در دستوراللغة، معادل «تَغْتَج» است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۴۵۹).

### ص ۱۳۸۶ الإعقال: دربابندگی سختی کردن

معنای إعقال در فرهنگ‌های دیگر «دریابنده سخن کردن» (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۸۳ و مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۷ و مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۴۲)؛ «دریابانیدن سخن کسی را» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸۷)؛ «خردمند یافتن کسی را» (ناظم‌الاطباء) است. عبارت مذکور در دست‌نویس «و» (برگ ۲۶۹ر) **دریابندگی سختی کردن** است و صورت صحیح ظاهراً همین ضبط است.

### ص ۱۳۹۰ البوّال: آنکه آب تا ناخنش وانايستد.

**آب تا ناخنش** در همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **آب تاختنش** ضبط شده است. **آب تاختن**، بول

کردن باشد (لغت‌نامه دهخدا). «البوال - آن که بول بازنه‌استد و پیوسته به گمیز می‌رود» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۵). آب تاختن در آثار دیگر تقلیسی و متون کهن نیز آمده است:

«در علّت‌های گرده و مئانه و قسمت آن: ... درد گرده. ... خون آمدن از سر قَضیب ... بستگی آب تاختن ... بیرون آمدن آب تاختن، بی خواستِ مرد» (تقلیسی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). «رسول (ص) تیمم کردی به وقت آب تاختن، که نباید که به آب نرسد» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۲۲).

### ص ۱۴۳۰ العدل: آرزو

**آرزو** در دست‌نویس اساس (برگ ۳۱۲ ر) **ارز** آمده و مصحح در پانویس شماره ۲ به این نکته اشاره کرده اما علّت تغییر آن را توضیح نداده است. در ۷ دست‌نویس دیگر نیز **ارز** ضبط شده است و به نظر می‌رسد که ضبط صحیح همین باشد. **عدل** در دستورالغّة (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۵۲۶) و مهذب‌الاسماء (نک. زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۲۱۸) به معنی «قیمت» آمده که مترادف «ارز» است. در قانون ادب نیز «قیمت»، «ارز» معنا شده است. (نک. ص ۱۴۶۰ و ۱۵۴۶).

### ص ۱۶۰۱ الحُدْنَة: گوگ بزرگ

این لغت و معنی در همه دست‌نویس‌ها به صورت **الحُدْنَة: گوش بزرگ** ضبط شده. **حُدْنَة** در فرهنگ‌های در دسترس به معنای «گوش کوچک» آمده است: «رجل حُدْنَة: صغیر الأذنین خفیف الرأس» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱: ۵۰۹); «حُدْنَة - کوتاه‌گوش» (ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

### ص ۱۶۳۲ الوَرشَان: کبوتر بنا؛ ص ۱۶۸۶ الوَرشِين: کبوتران بنا

در همه دست‌نویس‌ها **کبوتر بنا** و تنها در یک دست‌نویس به صورت **کبوتر ونا** آمده است (نک. «و»): تصویر ۱۷۶ ر و ۱۸۴ چ). «بنا» در مدخل «وراشین» در همه دست‌نویس‌ها به غیر از دست‌نویس «ی» (۳۵۵ چ) با «نون» مشدّد ضبط شده. علاوه بر **کبوتر بنا** (میدانی، ۱۳۴۵: ۳۵۷؛ میدان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷ و ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۱۱۲)، **خرکبوتر**<sup>۱۶</sup> (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۵۹ و تاج‌الاسماء، ۱۳۶۷: ۶۱۷) و **کبوتر کوهی** (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۳۷۰) و **کبوتر صحرائی** (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۴۱۷) از دیگر معادل‌هایی است که در فرهنگ‌ها برای **ورشان** آمده است.

این ترکیب در یکی از دست‌نویس‌های فرهنگ الأسمی فی الأسماء نیز به صورت **کبوتر ونا** آمده است (نک. میدان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷، پانوشت). در تکملة الأصناف معادل القمري **وناديج** آمده که در جزء نخست آن نیز واژه **ونا** به کار رفته است. (نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۵۱). **ونا** در فرهنگ نفیسی



در قانون سابقه دارد (بیش از ۲۰ بار)، مانند: «دایه به سوی فرزند گرفتن/۶۴۴؛ برداشتن طعام به سوی دیگر روز/۶۴۵؛ نزد آتش شده به سوی بردن/۱۷۲۸». **به سوی** به این معنا در متون کهن نیز کاربرد دارد: «شما تن خویش فدای من کردید و خون خویش به سوی من ریختید» (بلعمی، ۱۳۸۰، ۳: ۲۸۲)؛ «حکیم گفت: ای شهریار، هرکه به سوی کسان چاه کند ناچار خود در آنجا افتد» (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۲۹۱).

## ۶. پیشنهادهای نگارنده

**ص ۵۴ الغلاء:** چیزهایی که به غایت بیندازند.

**چیزها** در همه دست‌نویس‌ها به همین گونه ضبط شده است. **غلاء** در فرهنگ‌های عربی به معنی **سپهم** است: «الغلاء — سهم الغلاء، ممدود: السهم الذي يقدر به مدى الأميال و الفراخ و الأرض التي يستبق إليها» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۵: ۱۳۲). **سپهم** در عربی تیر پیکان‌دار را گویند (برهان قاطع). «المغلاء» در تکملة الأَصْناف، «تیر پرتاو» معنی شده است (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۹۰). احتمال می‌رود که صورت **چیز** در معنی «تیر» مربوط به منطقه زبانی مؤلف باشد.

## ص ۱۵۳ المِنْحَب: زبده دروگر

**زبده** در همه دست‌نویس‌ها به صورت درست **رنده** است. صورت **منحب** در فرهنگ‌های در دسترس دیده نمی‌شود و صورت **منحت** به معنی «رنده دروگر» است. مصحح در پانویس شماره ۲ گفته است: «در اصل منحب با باء در آخر بود که تصحیح شد» ظاهراً ایشان در یادداشت‌های خود **منحب** را به **منحت** تغییر داده اما در متن چاپی اعمال نشده است اما آمدن وجوه دیگر **منحب** در قانون ادب مانند **منحباب** (ص ۲۰۳) و **منحایب** (ص ۲۳۴) در کنار وجوه مختلف **منحت**، (ص ۲۵۸) مانند **منحاة**، (ص ۳۱) و **مناحت**، (ص ۲۶۱) وجه لغوی **منحب** را تأیید می‌کند.

## ص ۲۴۸ الهدب: پلک باریک

رسم الخط **بلک** در دست‌نویس‌ها، باعث شده تا در متن چاپی **پلک** ضبط شود. «الهدب - برگ (بلگ) باریک چن برگ سرو و گز و ارطی باشد» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۶۸ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۲۴)؛ «الهدب ... کل وُزق لیس له عَرْضُ» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۳۷). **بلگ**، گونه دیگر **برگ**، ۹۱ بار در قانون به کار رفته است (ص ۱۹، ۶۷، ۱۳۴، ۲۰۳، ۲۷۰، ۳۰۶، ۴۵۴، ۵۱۹ و ...).

**ص ۳۰۴ المُسْتَحْتَّ: موکل گزیر؛ ص ۹۰۲ الحاصّ: موکل گزیر**

گزیّر در تمام دست‌نویس‌ها به همین‌گونه ضبط شده است. **مستحتّ** در فرهنگ‌های دیگر به معنی «مأمور گرفتن خراج» است (میدانی، ۱۳۴۵: ۲۳۰؛ بادی، ۱۳۹۸: ۸۵ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۵۱۰). بنابراین به نظر می‌رسد **گزیّر**، تحریف **گزیّد**، گونه دیگر **گزیّت**، به معنی «جزیه و خراج» باشد. **گزیّد** در متن کهن نیز آمده است:

«آن‌کس که قوت وی نه از مال غنیمت و نه از مال گزیّد اهل ذمّت است، چه حاجت بود او را به کتاب غنایم و جزیت برخواندن» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۷۰)؛ «گزیّد و خراج بدین وسیلت قبول کردیم تا هرکس کیش خود را بی‌پرورد» (کوفی، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

**ص ۴۰۸ القَزِيح: نمک و بافزار**

مصحّح در پانویس شماره ۲ نوشته است: «چنین است در هر دو نسخه و ظاهراً درست «نمک و با افزار» است و «با» به معنی آش است». **نمک** در همه دست‌نویس‌ها **نمکن** یا **نمکین** آمده. خوانش درست **بافزار** نیز **به افزار** یعنی **با افزار** (به جای **با**) است و چنانکه می‌دانیم «ابزار یا افزار، ادویه‌ای با شد که در تلذیذ اغذیه به کار برند» (ناظم‌الاطباء). القزح در قانون به معنی «افزار دیگ» (ص ۴۲۲) و التّزحیح به معنی «افزارها در دیگ کردن» (ص ۴۱۲) آمده است؛ نیز: نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۲۷). در قانون کاربرد صفت **با الگوی** (به = با + اسم) در موارد متعدّد دیده می‌شود؛ مانند **غلام به‌نیرو** / **جادل** (ص ۱۳۴۹)، **زن به‌شوی** / **مُحَصَّنَة** (ص ۱۵۹۵)، **کنیزکان سخت به‌جمال** / **زوق** (ص ۱۲۳۰).

**ص ۵۳۲ الرَبْدَة: رکوی رنگرز؛ ص ۵۴۲ الرَبْدَة: رکوی رنگرز**

**رنگرز** در همه دست‌نویس‌ها به همین صورت آمده است اما در فرهنگ‌های در دسترس **زرگر** آمده است: «الرَبْدَة — رگوی زرگر که بدان پیرایه روشن کند» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)؛ «رَبْدَة — رکویی که به آن زرگران زر را جلا کنند» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶۴۷). «الرَبْدَة — الصائغ التي يجلو بها الحلی» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۴۹۱).

**ص ۵۴۸ الأُشْر: تنگی و تیزی دندان‌ها**

معنای الأُشْر در فرهنگ‌ها «جِدَّةٌ و رِقَّةٌ فِي أَطْرَافِ الْأَسْنَانِ» (مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ج ۶: ۲۵) است، بنابراین خوانش درست **تنگی**، **تُنْکِي** / **تُنْکِي** است. این لغت در صفحه دیگری از قانون در مدخل «أُشْر» (ص ۵۸۰) به صورت صحیح آمده است.



### ص ۷۹۵ المِهراس: خوان

**خوان** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۹: خوان) و ۶ دست‌نویس دیگر («د»: ۱۲۱، چ، «ه»: ۱۵۵، «ح»: ۲۰۶، «ط»: ۱۳۴، چ، «و»: ص ۱۲۰، «ج»: ۱۳۵، چ) به همین گونه و در ۲ دست‌نویس به گونه **خون** («ب»: ۱۴۹، «ز»: ۱۹۰، چ) ضبط شده است. با توجه به معنی مه‌راس، یعنی «هاون»، **خوان** به معنی «طبق و سفره» نیست. **خوان / خون**، که ظاهراً تلفظ آن‌ها xuwān/xuwan است، با ابدال هـ / خ، صورت نادر و گونه‌ای از **هاون** است که در حوزه زبانی تقلب‌سی کاربرد داشته است. درخور توجه آنکه **هاون** در بعضی از گویش‌های ایران، مانند لاسگردی، سمنانی و گویش یهودیان بروجرد و همدان به صورت **خوین** / xovin تلفظ می‌شود (نک. آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۶۷؛ کیا، ۱۳۹۰: ۸۳۴).

### ص ۹۵۲ الذَنُوط: مردی که دو دوستگان گیرد.

مصحح در شماره ۳ پانویس اشاره کرده که **ذَنُوط** «در لسان‌العرب، المنجد، المعجم الوسيط، لغت‌نامه و مقدمه‌الادب یافت نشد». این لغت در فرهنگ‌های دیگر و بیکره‌های زبانی نیز یافت نشد اما در فرهنگ نفیسی وجهی مشابه آن به صورت **ضَنُوط** به معنی «زن دو دوست‌گیرنده» آمده است (ناظم‌الاطباء). نیز در قاموس‌المحیط: «الضَّنْطُ - الضَّيْقُ، و أَنْ تَتَّخِذَ الْمَرَأَةُ صَدِيقَيْنِ، فَهِيَ ضَنْوُطٌ» (فیروزآبادی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۵۶۵).

### ص ۹۶۱ القَعَط: تنگی کردن

با توجه به معنای قَعَط در فرهنگ‌ها، **تنگی** باید به **تنگی** تصحیح شود: «القَعَطُ — الشَّدَّةُ و التَّضْيِيقُ (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۳۸۴): «قَعَطَ — سَخَتَ كَرْدَن و تَنگَ كَرْفَتَن بَر كَسِي» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۰۸۰).

### ص ۱۰۹۱ الهَدَف: بن آهنگ

مصحح در پانویس اشاره کرده است: «در مآخذ دسترس خود نیافتیم». به نظر می‌رسد آنچه به نویسه **بن آهنگ** نزدیک و با معنای «هدف» هماهنگ است، **بز آهنگ** باشد. «هَدَف — کلمه‌ای است که بدان گوسپند و بز را به دوشیدن خوانند» (لغت‌نامه دهخدا).

### ص ۱۵۴۴ التَّنُوم: خورپرست که وی را پنییره خوانند.

مصحح در پانویس ۳ متذکر شده که: «مؤلف در اینجا مرتکب دو خطا شده: اول اینکه تنوم به معنی خورپرست یعنی حریاء نیست ... دوم آنکه پنییره به معنی حریاء نیست». **خورپرست** معادل تنوم، نوعی گیاه است که در

جای دیگر قانون در مدخل **خُبازی** (ص ۴۲) نیز به این معنا آمده است. خبازی، «گیاهی است شبیه به خطمی، خطمی کوچک، آفتاب‌گردک، پنیره» (لغت‌نامه دهخدا). **خورپرست** در آثار دیگر تفلیسی نیز دیده می‌شود:

«اگر برگ خورپرست و برگ خطمی را به روغن بنفشه بسایند و در میان دو کتف ضماد کند، سود دارد» (تفلیسی، ۱۳۹۰: ۵۶۳)؛ «اگر به آب خطمی یا به آب خورپرست و زیت تن را بمالد، زنبوروی را نگزد و از او بگریزد» (تفلیسی، ۱۳۳۶: ۳۷۸).

نام این گیاه در مهذب‌الاسماء **روزگردک** آمده: «التَّوْمُ — روزگردک گیاهی است که با آفتاب می‌گردد» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۵۵). **پنیره** نیز در لغت فرس معادل **ورتاج** آمده است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۵۱). «ورتاج — گلی است سرخ‌رنگ که آفتاب چون به سمت الرأس رسد بشکفتد و آن را نان کلاغ و توله و آفتاب‌پرست خوانند زیرا که همیشه روی به آفتاب دارد» (تتوی، ۱۳۳۷: ۲: ۱۴۵۴).

### ص ۱۶۰۲ التَّراطُن: به هم سخن گفتن به تازی

این معنا در تمام دست‌نویس‌ها به صورت بالا آمده است، اما با توجه به فرهنگ‌های دیگر، تراطن «سخن گفتن به زبان غیر عربی» است (نک. زوزنی، ۱۳۷۴: ۲: ۸۵۷؛ مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۴۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۶۶). معنی **رطانة** نیز در قانون «به جز تازی سخن گفتن» است (ص ۱۶۲۱). بنابراین عبارت بالا را می‌توان به: «به هم سخن گفتن به جز تازی» یا «به هم سخن گفتن نه به تازی» اصلاح کرد.

### ص ۱۶۴۹ الوَهْنَانَةُ: زنی که بهوش بر پای خیزد و گم گردد.

وهنانه در فرهنگ‌ها «زن سست به خاستن از فریبهی و نرمی» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۱: ۷۶۴) باشد. نیز: «امراةٌ وَهْنَانَةٌ: فیها فتور و اناة» (جوهری، ۱۹۸۴: ۶: ۲۲۱۶). از این رو خوانش درست **گم گردد** در عبارت بالا باید **کم گردد** باشد. **گردد** از مصدر گشتن به معنی «راه برود» است. در تاجیکی راه رفتن را **راه‌گردی** نیز می‌گویند.

### ص ۱۸۱۱ التَّوْرِيَةُ: افکندن خبر دیگر

معنای بالا در تمام دست‌نویس‌ها نیز به همین نحو است. معنای التَّوْرِيَةُ در فرهنگ‌های دیگر کامل‌تر آمده: «بیو‌شانیدن خبر به اوکندن خبری دیگر» (مقری بیهقی، ۱۳۷۵: ۲: ۵۹۷؛ زوزنی، ۱۳۷۴: ۲: ۵۹۶). نیز: «وَزَيْتُ الْخَبْرِ تَوْرِيَةٌ، إِذَا سَتَّرْتَهُ وَأَظْهَرْتَ غَيْرَهُ، كَأَنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْ وَرَاءِ الْإِنْسَانِ، كَأَنَّهُ يَجْعَلُهُ وَرَاءَهُ حَيْثُ لَا يَظْهَرُ» (جوهری، ۱۹۸۴: ۶: ۲۵۲۳).

جدول شماره ۱. فهرست برخی دیگر از اغلاط متن

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۹ / ۵ چ	شَجِي	اندوهگین	اندوهگن
۱۱ / ۱۲ ر	نُقِي	پرهیزکاری	پرهیزکاران
۱۲ / ۲۰ چ	سُلاة	سگی	سبکی
۱۵ / ۳۳ ر	مِسماة	جوراب	جورب
۱۶ / ۳۶ چ	صَفایا	برگزینند	برگیرند
۱۷ / ۳۹ ر	مُماراة	ستیهیدن	ستیهدن
۱۸ / ۴۴ ر	مَسْجِدُ الْأَقْصَى	مسجد	مزگت
۱۸ / ۴۶ چ	هَباء	سخت ... <sup>۱۷</sup>	سخت خرد
۲۵ / ۸۱ ر	قَطعاء	زن گر	زنِ کر
۲۶ / ۸۷ چ	إتلاء	با بچه کشتن شتر	با بچه گشتن شتر
۳۰ / ۱۰۴ ر	أربعاء	چوب‌ها	جوی‌ها
۳۱ / ۱۰۹ ر	مَشیوحاء	کرو پیران	گروه پیران
۳۱ / ۱۱۱ چ	إسترقاء	افسوس	افسون
۳۶ / ۱۳۷ ر	وَطأة	بکوفتن	بگرفتن
۳۸ / ۱۴۹ ر	حَنَب	کژ پایها	کژی پای‌ها
۳۸ / ۱۵۰ ر	قُوب	گرخر	گر خُرد
۳۹ / ۱۵۴ ر	أحَسَب	پیش	پیس
۳۹ / ۱۵۶ ر	عَبَب	پر پشم	بزپشم
صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۴۲ / ۱۷۵ چ	طِب	پچشگی	بجشکی
۴۵ / ۱۹۰ چ	حِباب	...	خُم‌ها

گناه	کناره	إحتیاب	چ ۴۸ / ۲۱۲
میویزه	مویزه	جلیلاب	چ ۴۸ / ۲۱۳
قَبّهای جامه	قبه‌های جامه	قُبُوب	ر ۴۹ / ۲۱۷
دروغ‌زن	دروغ	خَلُوب	ر ۴۹ / ۲۲۰
زشت و کوتا <sup>۱۸</sup>	دست کوتاه	جُعبوب	ر ۴۹ / ۲۲۱
مردمِ مآبون	مردمایون	دُعبوب	ر ۴۹ / ۲۲۱
به دانش پر	به دانش سر	أدیب	چ ۴۹ / ۲۲۶
گروه‌گرد کردن	گروه کردن	تکتیب	چ ۵۰ / ۲۳۱
یشم	پشم	یَشِب	چ ۵۲ / ۲۴۰
برانگیختنِ شَر	برانگیختنِ شتر	شغَب	چ ۵۵ / ۲۵۵
دردهای	درهای	خُزرات	چ ۵۸ / ۲۶۷
عَلت‌های	محلت‌های	حاصات	چ ۵۸ / ۲۶۸
توی‌های رسن	توپ‌های رسن	طاقات	ر ۵۹ / ۲۶۹
کار دراز است	... دراز است	ایهات	چ ۵۹ / ۲۷۲
گیرد به دبق	گیرد ...	غایات	ر ۶۰ / ۲۷۴
خستگی	خشکی	غَثیّته	ر ۶۳ / ۲۸۷
پلید	بلند	مَخَبَث	چ ۶۵ / ۲۹۸
سیل‌آورد	سیل آور	خُث	ر ۶۵ / ۳۰۰
کریه‌روی	گره‌روی	کُنایث	چ ۶۶ / ۳۰۳
اشترغاز	اشتر غار	طُرثوث	چ ۶۸ / ۳۱۱
گرسنه بکردن	گرسنه ...	تَغریث	ر ۶۹ / ۳۱۴
گرما	گرد	نَهیّج	چ ۷۳ / ۳۳۷
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
سستان	سپستان	دوارج	چ ۷۴ / ۳۴۱
شکافت‌های سخت	شکافتهای ...	بواج	چ ۷۴ / ۳۴۳

بستهیدن	بستهیدن	بلاج	۷۵/۳۴۷ چ
پیل (= فیل)	بیل	أَبوالْحُجَّاج	۷۷/۳۵۴ ر
ستیهنده	ستیزنده	لَجُوج	۷۷/۳۵۵ ر
بگذشتن	بگذاشتن	دُرُوج	۷۷/۳۵۵ ر
تُنُک / تَنُک <sup>۱۹</sup>	تنگ	شُمُوج	۷۷/۳۵۷ چ
خر سرخ	خر سرخ	إِضْرِيح	۷۸/۳۶۱ چ
وابرند	واپزند	مِسطَح	۸۱/۳۷۶ چ
ازارها	آزارها	سِباح	۸۵/۳۹۱ ر
دروغ‌زن	دوغ‌زن	تِمَساح	۸۶/۳۹۸ چ
گُشن دادن	گشن دان	إِلْقاح	۸۷/۳۹۸ ر
ریشی‌ها	ریشها	قُرُوح	۸۸/۴۰۴ چ
تمام‌دندان شدن ستور	تمام‌دندان شتر ستور	قُرُوح	۸۸/۴۰۴ چ
بگشتن <sup>۲۰</sup>	بکشتن	جُنُوح	۸۹/۴۰۶ ر
راویه	زاویه	سَطِيخَة	۹۰/۴۱۰ ر
بار	کار	سَح	۹۱/۴۱۴ ر
ریشی‌ها	ریشها	قَرَح	۹۱/۴۱۶ چ
آزار	آزار	سُبْحَة	۹۳/۴۲۱ ر
عقد‌ها	عقد‌ها	فَسَخ	۹۷/۴۴۰ ر
بانگِ گُشن	بانگ ...	قَلَخ	۹۷/۴۴۱ ر
شتر گُشن	شتر کشتن	عَسَجَد	۱۰۰/۴۵۳ ر
ستبر گردانیدن دارو و ماندش	ستبر گردانیدن ...	إِعْقاد	۱۰۸/۴۹۱ ر
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
سنگ‌های آتش	سنگ‌های ...	صُلُود	۱۱۰/۵۰۱ چ
سقط	سقط	حُنْجُود	۱۱۱/۵۰۳ ر

تَشید	... کشیدن	به دراز کشیدن	۱۱۳/۵۱۱ ر
تَحْرِید <sup>۲۱</sup>	کور کردن	گوز کردن	۱۱۳/۵۱۲ ر
تَمَلید	مهر زدن	مُهره زدن	۱۱۳/۵۱۳ چ
وَنَد	میخ ...	میخ زدن	۱۱۴/۵۱۷ چ
حَشَد	آمیخته ...	آمیخته به جَد	۱۱۵/۵۱۹ ر
جَذیْدَة	پشت	پست (= آرد)	۱۱۹/۵۴۰ چ
قَرَة	چرکن	چرکتن	۱۲۰/۵۴۳ ر
رَز	پراهن	پیراهن	۱۲۰/۵۴۳ ر
صُرْصُر	چرذ	چژد/ چژد	۱۲۸/۵۸۳ چ
اِزَة	در شکنه ...	در شکنه پزند	۱۳۰/۵۹۰ ر
قَادِر	خوردنی پز	خوردی پَز	۱۳۱/۵۹۶ چ
جَدایِر	سر	سرشت‌ها	۱۳۳/۶۰۳ ر
أَبَاتِر	مردبی ...	مرد بی رحمت	۱۳۳/۶۰۴ چ
مَازر	آزارها	آزارها	۱۳۴/۶۰۷ ر
جَمَاعِر	منگستان	سنگستان	۱۳۴/۶۰۸ ر
أَبوطَاهِر	دشت اشنان	دست‌اشنان	۱۳۵/۶۱۳ چ
جَرَجَار	کیکز	کیکیز	۱۳۹/۶۳۱ چ
نَجَار	درودر	دروگر <sup>۲۲</sup>	۱۳۹/۶۳۱ چ
إِطَار	... کردن	ناز کردن	۱۴۰/۶۳۳ ر
إِمغَار	مفره	مغره	۱۴۱/۶۳۷ ر
إِتْمَار	کشتن	گشتن	۱۴۱/۶۳۹ چ
نَوَار	دمنده	رمنده	۱۴۲/۶۴۲ چ
<b>مدخل</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>صورت صحیح</b>	<b>صفحه/ برگ</b>
سَيَازَة	متحیر	مُتَحَيِّرَة	۱۴۳/۶۴۴ ر
إِعْتِسَار	وام‌دار	فام‌دار	۱۴۳/۶۴۶ چ

خیانت کردن	خبانست کردن	اِسْتِجْرار	چ ۱۴۴ / ۶۵۰
خُرْقُوص	خرقوص	عاشِقُ الأَبْكار	ر ۱۴۵ / ۶۵۳
گَزرها	گرزها	جُزور	چ ۱۴۶ / ۶۵۷
پول‌های ۲۳ آب	پلهای آب	جُسور	چ ۱۴۶ / ۶۵۷
تشت خوان	تشت خون	فائُور	چ ۱۴۷ / ۶۶۲
سار	سال	زُرزور	ر ۱۴۸ / ۶۶۳
کودک خُرد	کودک ...	رِبر	ر ۱۴۹ / ۶۶۹
گوشت پزند	گوشت بود	خَزیرَة	چ ۱۵۱ / ۶۷۸
سرخ کردن	سرخ‌گردن	تَحْمیر	چ ۱۵۳ / ۶۸۶
بر تن برآمدن	بر تن ...	بَثر	چ ۱۵۶ / ۶۹۵
بیابند	بیارند	شَدْر	چ ۱۵۵ / ۶۹۸
صف ۳۴	صفا	سَطْر	چ ۱۵۶ / ۷۰۱
ماه هلال	هلال ماه	شَهْر	چ ۱۵۸ / ۷۰۶
شیر دادن	شیردان	خَتْرَة	چ ۱۵۹ / ۷۱۱
سَرَسِرِ شیر	سر شیر	طَطْرَة	چ ۱۵۹ / ۷۱۱
نامه حکمی	نامه حکم	وَصْر	چ ۱۶۳ / ۷۲۸
خورد	خرد	کِرْزَة	ر ۱۶۵ / ۷۳۴
سخت‌گوشت	سخت‌گوش	عَجَلْزَة	ر ۱۶۵ / ۷۳۶
تیز کردن	تیز کر کردن	مُلَزَز	چ ۱۶۵ / ۷۳۷
بگشتن	بگذشتن	انجیاز (ظ: انجیاز)	چ ۱۶۸ / ۷۵۱
شتر	ستور	جَلز	چ ۱۷۰ / ۷۶۰
خُزَة شلوار	خره شلوار	حُجْرَة	ر ۱۷۱ / ۷۶۳
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
پريدن	بریدن	نَسْنَسَة	چ ۱۷۳ / ۷۷۵
خبرهای	چیزهای	نَدِس	ر ۱۷۵ / ۷۸۱

سان (= روش) و حال	ساز و حال	مَرِس	۱۷۵ / ۷۸۱ ر
خرمن‌گاه	خرمن‌کاه	مَداس	چ ۱۷۷ / ۷۹۰
آب پُر شدن	آب برشدن	اِرْتِهاس	۱۸۰ / ۸۰۰ ر
ببساوند	ببسلوند	لَمُوس	۱۸۱ / ۸۰۳ ر
خُرد چون رَشک	خرد رشک	نَامُوس	چ ۱۸۱ / ۸۰۵
پاینده	باینده	رَسِیس	۱۸۲ / ۸۰۷ ر
شورنده	شوریده	تَلِیس	چ ۱۸۲ / ۸۰۹
شپشه	شیشه	سوس	۱۸۶ / ۸۲۱ ر
شر انگیختن	سرانگیختن	تاریش	چ ۱۹۲ / ۸۵۱
گروه بسیار	گرده بسیار	بُوش	۱۹۴ / ۸۵۶ ر
نرم گفتن <sup>۲۵</sup>	نرم ...	أفَاصَة	چ ۱۹۷ / ۸۷۴
بگشتن	بکشتن	اِنعاص	چ ۱۹۷ / ۸۷۶
چشم	خشم	أرماص	چ ۱۹۷ / ۸۷۶
کفچلیزو	کفچلیز	دُعْموص	چ ۱۹۸ / ۸۸۱
پیس	پیش	بُرص	چ ۲۰۰ / ۸۸۹
داور	دارو	قَرِیض	چ ۲۰۵ / ۹۱۳
شغب کردن	شعب کردن	لَغَط	چ ۲۰۸ / ۹۲۶
کوتاه‌زنج	کوتاه زنج	أدَوَط	۲۰۹ / ۹۲۹ ر
خلم‌های	خلمای	أمخَطَة	چ ۲۱۰ / ۹۳۶
بترسانند	برسانند	ضَبَاغَط	۲۱۱ / ۹۳۸ ر
آن رگ که دل بدو	آن رگ که بدو	نِیاط	چ ۲۱۱ / ۹۴۲
قحط‌سال	قحط‌سار	مِقْحاط	۲۱۲ / ۹۴۳ ر
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
چوبک	چوبک	مِنشاط	چ ۲۱۲ / ۹۴۵
کلیسیاها	کلیساها	بِیع	چ ۲۲۰ / ۹۸۳



درست‌خیز	درست خیر	دَعَدَعَة	ر ۲۲۲ / ۹۹۱
دیگ	دیگر	مِنَقَعَة	چ ۲۲۲ / ۹۹۳
مُهره زدن	مهر زدن	صَلَمَعَة	چ ۲۲۲ / ۹۹۳
زنا کردن	زن ناکردن	مُیَافَعَة	ر ۲۲۳ / ۹۹۶
زشتی‌ها	رشتیها	فَنَادِع	ر ۲۲۶ / ۱۰۱۰
خرنده	خزنده	مُبتاع	چ ۲۲۸ / ۱۰۲۲
شَرّ انگیختن	شتر انگیختن	إِنصاع	ر ۲۲۹ / ۱۰۲۴
سود	خود	إِرْتِجَاع	چ ۲۲۹ / ۱۰۲۸
میویزی	مویزی	نَقِيع	ر ۲۳۲ / ۱۰۴۰
مرگ فاش	مرگ فالش	مَوْتٌ دَرِيع	چ ۲۳۳ / ۱۰۴۸
بزه	سبزه	وَتَع	چ ۲۳۸ / ۱۰۸۶
خو درکردن <sup>۲۶</sup>	خودر کردن	سَرْف	ر ۲۴۰ / ۱۰۹۲
آنکه اندک خورد <sup>۲۷</sup>	اندک اندک خوردن	طَلْف	چ ۲۴۰ / ۱۰۹۶
تقاره	تقاره	مِخْصَف	چ ۲۴۱ / ۱۱۰۰
سیکی	سیکی	قَرْفَف	چ ۲۴۱ / ۱۱۰۱
سسستران	سلسستران	لُف	چ ۲۴۲ / ۱۱۰۶
رودکند	زودکند	جُرْف	ر ۲۴۳ / ۱۱۰۷
تندنای کوه	تندهای کوه	طُف	ر ۲۴۳ / ۱۱۰۷
مغنده	مغنده	نَطْف	ر ۲۴۴ / ۱۱۱۲
یخنی‌دان‌ها	یختی‌دانها	قُرُوف	چ ۲۵۰ / ۱۱۴۱
گمیز انبويد	گمیزا نبويد	گُرُوف	چ ۲۵۰ / ۱۱۴۲
مفاک	مفاک	مَنَاجِيف	ر ۲۵۴ / ۱۱۵۷
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
بد گروه	بدکرده	خَلْف	چ ۲۵۵ / ۱۱۶۴
سرانجام <sup>۲۸</sup>	سرانجام	سَوْف	ر ۲۵۶ / ۱۱۶۵

تشته	تشت	جُحْفَة	۲۵۷/۱۱۷۰ ر
گوشه خوشه	... خوشه	جِلْفَة	۲۵۷/۱۱۷۳ چ
گرو	گروه	سَق	۲۵۸/۱۱۷۵ ر
حریصی	حریص	فَشَق	۲۵۸/۱۱۷۸ چ
سیکی آب‌آمیخته	سیکی آمیخته	مُصَفَّق	۲۶۱/۱۱۹۲ چ
فستق	فسق	عَزُوق	۲۶۹/۱۲۳۱ چ
فروشونده	فرو شده	عَرِيق	۲۷۱/۱۲۳۷ ر
پزند	بزند	فَرِيقَة	۲۷۱/۱۲۴۰ چ
بیعت	بیت	صَفَقَة	۲۷۴/۱۲۵۴ چ
کرباسو	کربالو	لُحْكَة	۲۷۶/۱۲۶۳ چ
افروشه	افروشته	رَبَك	۲۸۱/۱۲۸۹ چ
بازدار	باردار	حَجَازِيك	۲۸۲/۱۲۹۳ چ
لنگیدن بد	گنلیدن	قَزَل	۲۸۴/۱۳۰۲ ر
گذاشتن بوی خوش	... بوی خوش	تَقَل	۲۸۴/۱۳۰۳ ر
رز انگور	از انگور	حَبَلَة	۲۸۵/۱۳۰۸ ر
اسپندان	رسپندان	خَرْدَل	۲۸۶/۱۳۱۴ چ
کبست	کیست	خَنْظَل	۲۸۷/۱۳۱۶ ر
فام (= وام)	خام	مُماطَلَة	۲۹۰/۱۳۳۰ ر
پس آهنگ	بس آهنگ	مَوْبِل	۲۹۳/۱۳۴۷ چ
موزه	موز	سَنَادِل	۲۹۶/۱۳۵۹ ر
شتریان	شتران	مَجْحَدِل	۲۹۶/۱۳۵۹ ر
سطل‌ها	شکل‌ها	سَيَاطِل	۲۹۶/۱۳۶۱ چ
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
جنابت	جنایت	حال	۲۹۷/۱۳۶۷ چ
بیوه شدن زن	بیو شدن زن	إرمال	۳۰۳/۱۳۸۹ ر

گازران	کارزان	أَتَانُ الصَّحْلِ	چ ۳۱۴ / ۱۴۴۳
استخوان‌رند	استخوان‌راند	رَحْم	ر ۳۱۷ / ۱۴۵۴
پوستش	پوشش	حَرَم	ر ۳۱۷ / ۱۴۵۵
گوزه پنبه	کوزه پنبه	بَيْلَم	چ ۳۲۰ / ۱۴۷۱
شما همه	ثماهمه	إِيَّاكُمْ	ر ۳۲۵ / ۱۴۹۰
بازآینده	بار آینده	قَادِم	چ ۳۲۵ / ۱۴۹۴
نیل	نیک	عَظِيم	ر ۳۲۶ / ۱۴۹۷
حُزْمه	خرمه	مَحَارِم	چ ۳۲۷ / ۱۵۰۲
بزه‌ها	سبزه‌ها	أَثَام	ر ۳۳۲ / ۱۵۲۲
زخم‌گاه	رخمگاه	صَمَام	ر ۳۳۳ / ۱۵۲۶
ازخ	ارج	تَوَدِيم	چ ۳۳۹ / ۱۵۵۵
وابخشیدن	دا بخشیدن	تَقْسِيم	ر ۳۴۰ / ۱۵۵۶
بلند کردن دیوار	...کردن دیوار	دَام	ر ۳۴۱ / ۱۵۶۱
احرام	حرم	حُرْم	ر ۳۴۴ / ۱۵۷۴
گنگ‌زبان	کندزبان	بُكْم	چ ۳۴۴ / ۱۵۷۶
به درد خاستن	به در خاستن	لَبِن	ر ۳۴۶ / ۱۵۸۴
جامه خز	جامه خر	رَدَن	چ ۳۴۶ / ۱۵۸۶
درآمدگی	درآمدن	عَصَن	چ ۳۴۶ / ۱۵۸۷
تاریک	باریک	يَوْمٌ دَاجِنٌ	چ ۳۵۲ / ۱۶۱۵
نُبی	بنی	قُرَان	چ ۳۵۴ / ۱۶۲۳
کبان	کیان	قَبَان	چ ۳۵۴ / ۱۶۲۵
ناپاک	ناپاک	مُجَان	ر ۳۵۵ / ۱۶۲۶
<b>صورت صحیح</b>	<b>ضبط کتاب</b>	<b>مدخل</b>	<b>صفحه / برگ</b>
آسیاوان	آسیادان	طَخَان	چ ۳۵۵ / ۱۶۲۷
خرمن‌گاه	خرمن‌گاه	جَوْخَان	چ ۳۵۵ / ۱۶۲۷

گِل اندای	گِل اندادی	طَبَّان	۳۶۰ / ۱۶۴۶ ر
گبرکان	گرگان	مَرزبان	۳۶۱ / ۱۶۵۰ ر
گُرده	گُروه	کُلِتان	۳۶۱ / ۱۶۵۰ ر
بادروزه	با در روزه	اِمْتِهان	۳۶۲ / ۱۶۵۷ چ
سر ریش	سرایش	عُثنون	۳۶۵ / ۱۶۶۹ چ
زَند	زنده	شائِه	۳۷۴ / ۱۷۱۳ چ
خوردی	خوردنی	کُداوَة	۳۷۸ / ۱۷۳۲ ر
سنگهای سپید	... سپید	مَرو	۳۷۹ / ۱۷۳۶ چ
بانگ مرغ بچه	بانگ بچه	صَنیّ	۳۸۳ / ۱۷۵۵ ر
خریده	خزیده	نَسیّ	۳۸۳ / ۱۷۵۵ ر
خرمابنی که از بار بسیار	خرمابنی که از بسیار	رَجیّة (ظ: رَجیّة)	۳۸۶ / ۱۷۷۰ ر
کبرابا	کرا با	کبریّة	۳۸۶ / ۱۷۷۱ ر
مرد بسیار موی زشت خو	مرد بسیار زشت خو	شَنفَریّ	۳۸۷ / ۱۷۷۴ ر
عود فروش	عود فرش	مَنذلیّ	۳۸۷ / ۱۷۷۵ ر
استر	اسیر	کُودنیّ	۳۸۷ / ۱۷۷۵ ر
نیبذ	نیبند	قَطامیّ	۳۸۸ / ۱۷۸۱ ر
جمله	حجله	قَطانیّ	۳۸۸ / ۱۷۸۱ ر
خراج	فراخ	جَبایّة	۳۸۹ / ۱۷۸۵ ر
شیار کرده	سیار کرده	مَکروبیّة	۳۸۹ / ۱۷۸۸ چ
امرِ کرز	امر ...	سنو طیّ	۳۸۹ / ۱۷۸۹ چ
ناپاک	ناپاک	ماسیّ	۳۹۰ / ۱۷۹۲ چ
پوشیده	پوشیده	خاویّة	۳۹۱ / ۱۷۹۸ چ
گرد آفرینش	کرد آفرینش	خزاییّة	۳۹۳ / ۱۸۰۶ چ
ریشی فراز رخ	... فراز رخ	عَباقیّة	۳۹۳ / ۱۸۰۷ چ
سه زن	سر زن	مُتّقیّ	۳۹۶ / ۱۸۱۹ ر

پاشیدن	باشیدن	حَتَّى	۳۹۷ / ۱۸۲۲ ر
گزند	گزیده	وَهِي	۳۹۸ / ۱۸۲۷ ر
دیدار	دیدن	مِرَاة	چ ۱۴ / ۱۸۳۹
کاه کاه‌گل	کارگاه گل	هَطَف	۲۴۰ / ۱۸۶۳ ر

## ۷. نتیجه‌گیری

فرهنگ قانون ادب، اثر ابوالفضل حُبیش تفلیسی، از مهم‌ترین و مفضل‌ترین فرهنگ‌های عربی به فارسی قرن ششم هجری قمری به شمار می‌آید. این فرهنگ با ۶۰۰۰۰ مدخل، گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن با گونه‌های متنوع زبانی است. ویژگی‌های زبانی این کتاب نمایانگر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران است از این‌رو مأخذ بسیاری از تحقیقات لغوی قرار گرفته است. این کتاب که بیش از نیم قرن از تصحیح آن می‌گذرد با وجود تلاش بسیار و دقت نظر خاص زنده‌یاد غلامرضا طاهر، دارای اشکالات متعددی است که تصحیح مجدد آن را می‌طلبد. به نظر می‌رسد این امر با توجه به حجم وسیع آن و پراکندگی بیش از ۵۰ نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه‌های جهان کمی دشوار نماید. در این پژوهش متن چاپی قانون ادب با ۱۰ دست‌نویس کهن مقابله و موارد اختلاف با ده‌ها فرهنگ دیگر مطابقت داده شد. در این بررسی بیش از ۲۰۰۰ مورد اشتباه و اختلاف دیده شد که در این جستار به برگزیده‌ای از آن‌ها (حدود ۴۰۰ مورد) اشاره شده است. ماحصل پژوهش در بخش «بررسی کلی» با اشاره به اهم موضوعات مانند خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم‌الخَط نسخه، لغات مشکول و افتادگی‌های نسخه، شرح و توضیح داده شده است. در ادامه مواردی دیگر با توضیحات بیشتر همراه با شواهدی از دیگر آثار تفلیسی و متون کهن به ترتیب شماره صفحه نسخه چاپی ارائه گردیده است. نگارنده در مورد برخی لغات پیشنهادهایی دارد که در بخشی با همین عنوان توضیح داده است. نمونه‌های متعددی از موارد فوق در جدولی در انتهای مقاله آورده شده است.

## سپاسگزاری

از دانشمند فرهیخته، استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر مسعود قاسمی که دست‌نویس‌های قانون ادب را در اختیار این حقیر نهادند و همچنین راهنمایی‌های ارزشمندشان کمال امتنان و سپاس را دارم. همواره سایه

عالمانه و مشفقانه‌شان بر پویندگان دانش مستدام باد.

### پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با زندگی غلامرضا طاهر و چگونگی تصحیح قانون ادب: نک. نصری، ۱۳۹۶.
۲. مقایسه شود موارد مطرح‌شده در این پژوهش با موارد مشابه در منابع اخذشده از قانون ادب مانند **گیسوس** در ذیل فرهنگ‌های فارسی (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۷) و **زیرگوشی** در کتاب اصطلاحات پزشکی در فرهنگ‌نامه‌های کهن عربی پارسی (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۸) و غیره.
۳. برای توضیحات بیشتر: نک. افشار، ۱۳۳۶: ص ۲۸۲ تا ۲۹۱.
۴. «کتاب»، اصطلاحی است که تقلیسی به هر فصل الفبایی قانون ادب نهاده و با جدا کردن فصل همزه از فصل الف تعداد آن‌ها را به ۲۹ «کتاب» رسانده است.
۵. از آنجاکه نمونه‌مثال‌ها فقط از متن چاپی قانون ادب (تقلیسی، ۱۳۵۰) ذکر شده‌اند برای رعایت اختصار، از آوردن نام کتاب، سال چاپ و به علت تسلسل شماره صفحات در مجلدات سه‌گانه کتاب از آوردن شماره جلد نیز پرهیز شده است و به‌منظور مقایسه متن چاپی با نسخه دست‌نویس اساس، شماره صفحه متن چاپی در سمت راست و شماره صفحه یا برگ نسخه خطی بعد از علامت (/) در سمت چپ آورده شده است. شماره برگ‌های دست‌نویس‌ها بر اساس نسخه دیجیتالی آن‌ها با علامت «ر» (راست) و «چ» (چپ) نشان‌دار شده‌اند.
۶. احتمال می‌رود که کاتبان این دست‌نویس‌ها «مئه» را با «مثله» خلط کرده باشند. «مثله» و «مثله‌ها» و مانند آن، عباراتی است که تقلیسی، به‌منظور پرهیز از تکرار، معادل مدخل‌هایی به‌کار می‌برد که با مدخل قبلی به یک معناست. در این مورد مدخل «مسرد» با مدخل قبلی اش (میترد) هم‌معنا نیست.
۷. اندر بایست: ضروری و حاجت و محتاج‌الیه (برهان قاطع).
۸. پرواز: چوب‌هائی را گویند که هریک به مقدار سه و جب طول که به جهت پوشیدن خانه بر بالای چوب‌های بزرگ نزدیک به هم بچینند و بوریا به روی آن پوشند و خاک به زیر بوریا ریزند (برهان قاطع).
۹. نک. «کماً... و کماً القوم کماً: **أَطَعَمْتَهُمُ الْكَمَّاءَ**» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۰).
۱۰. لغت «کژدم» ۱۶ بار در قانون ادب آمده است و در دست‌نویس اساس در همه موارد، به جز ۱ بار (لسع: ص ۱۰۵۱/۲۳۴ر)، با «ژ» ضبط شده است.
۱۱. **نَسِش**، یک بار دیگر نیز به همین‌گونه در مدخل «ریه» (ص ۱۷۵۴) دیده می‌شود که مصحح مطابق با نسخه حرکت‌گذاری کرده است.
۱۲. **مُقَعَد** در واقع مبتلا به قعاد (زمین گیر شدن) را گویند و در اغلب فرهنگ‌های در دسترس به معنای **برجای‌مانده** (زمین‌گیر) آمده است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۱۸؛ ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۱۲ و دیباج‌الاسماء، ۱۳۹۷: ۲۳۴).
۱۳. علامت سؤال پایان نمونه‌ها در متن چاپی مواردی است که برای مصحح جای تردید داشته است.
۱۴. در برخی فرهنگ‌های عربی به فارسی نیز خلط بین زیرگوش و زیرگوش دیده می‌شود (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۳۲۴/۳۲۴).

مدخل دثار).

۱۵. سورة قیامه (۷۵)، آیه ۲۹.

۱۶. الوُزْشَان در دستور الاخوان به اشتباه «خر و کبوتر سپید» آمده است (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۵۶).

۱۷. علامتِ (...) نشان افتادگی نسخه در متن چاپی است.

۱۸. مطابق با دست‌نویس اساس آورده شد.

۱۹. نک. «ثوب شُمُرُوج و شُمُرُج: رقیق الشَّج» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۲: ۳۰۹).

۲۰. نک. «جَنَحَ: الجُنُوح - المیل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۱۸۵) و نیز: (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۳).

۲۱. نک. «تحرید: کز کردن» (مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۵۲).

۲۲. **دروگر** (گونه دیگر **درودگر**) ۱۵ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.

۲۳. **پول** (گونه دیگر **پُل**) ۹ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.

۲۴. تصحیح مطابق با ۷ دست‌نویس غیر از دست‌نویس اساس. نیز: (نک. معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۴۶).

۲۵. تصحیح بر اساس فرهنگ‌های در دسترس و دست‌نویس‌های «ی»، «د»، «ب»، «ح». دست‌نویس اساس: گرفتن. نیز: (نک.

همان: ۵۱۱).

۲۶. «سرف» در کنزاللغات به معنی «خو کردن در چیزی و عادت کردن به چیزی» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۵۶) آمده

است.

۲۷. در اصل «طَیف» به این معناست (نک. مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ۱۲ / ۳۵۹).

۲۸. **سرنجام** (گونه دیگر **سرنجام**) ۶ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.

## منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۴) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- آذرلی، غلامرضا (۱۳۸۷) فرهنگ واژگان گویش‌های ایران، تهران: نشر هزار.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷) جمهرة اللغة، به کوشش دکتور رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن معروف گیلانی، محمد بن عبدخالق (۱۳۹۲)، فرهنگ کنزاللغات، به کوشش رضا علوی، تهران: مرتضوی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸) لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
- احمدی، محمدحسین (۱۳۹۱) «حُتِیْشِ تَقْلِیْسِ»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، ص ۱۰۷ تا ۱۱۰.
- ادیب کرمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵) تکملة الاصحاف، به کوشش علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ادیب نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۴۶) المرقاة، به کوشش سیدجعفر سجادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادیب نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴) دستور اللغة (کتاب الخلاص)، به کوشش اردلان جوان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱) تهذیب اللغة، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسدی طوسی، ایومنصور علی بن احمد (۱۳۶۵) لغت فرس «لغت دری»، به کوشش فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- اسکندرنامه (۱۳۴۳) اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) [از مؤلف نامعلوم]، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۳۶) «بیان‌الصناعات»، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ش ۵، از ص ۲۷۸ تا ۴۵۸.
- افضل سمنانی، لسان‌الدین (۱۳۴۲)، «فرهنگ کوچکی عربی به فارسی از لسان‌الدین افضل سمنانی»، دیباچه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مجله

- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۸۷ تا ۹۲.
- امینیان، معصومه (۱۴۰۲) فهرست الفبایی لغات عربی قانون ادب، تهران: کتاب بهار.
  - بادی، ابوالفتح حمد بن احمد (۱۳۹۸) الملخص فی اللغة، به تصحیح غلامرضا دادخواه و عباس گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار با همکاری نشر سخن.
  - بدر شیروانی (۱۹۸۵) دیوان بدر شیروانی، به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
  - برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
  - بلعی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۰) تاریخ نامه طبری، به کوشش محمد روشن، تهران: سروش.
  - بیغمی، محمد بن شیخ احمد (۱۳۴۱) داراب نامه، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
  - پناهی، وجیهه (۱۳۹۱) اصطلاحات پزشکی در فرهنگ نامه های کهن عربی پارسی، تهران: المعی.
  - تاج الاسامی (۱۳۶۷) تاج الاسامی (تهذیب الاسماء)، به تصحیح علی اوسط ابراهیمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
  - توی، عبدالرشید ابن عبدالغفور حسینی مدنی (۱۳۳۷) فرهنگ رشیدی، به کوشش محمد عباسی، تهران: کتابفروشی باران.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۱۳۳۶) بیان الصناعات، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ش ۵، از ص ۲۹۸ تا ۴۵۸.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۱۳۹۰) بیان الطب، به تصحیح حسین رضوی برقی، تهران: نشر نی.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۱۳۵۰) قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۱۳۶۱ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۶۶۵، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (قرن ۸) قانون ادب، نسخه خطی ش ۹۰۵۸، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۹۰۹ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۳۰۲، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۹۱۲ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۱۴۷، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۹۱۲ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۷۸۷۰، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۹۱۸ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۴۱۶، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۹۲۷ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۱۴۸، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (بی تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۴۳۴، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (بی تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۳۱۱۰، آلمان: کتابخانه دولتی برلین.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (بی تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۵۶۰۸، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
  - تقلیسی، ابوالفضل خُییش بن ابراهیم (۱۳۹۴) کامل التعبیر، به تصحیح مصطفی کمیلی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
  - ثعالی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴) فقه اللغة، به تصحیح جمال طالبه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
  - جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۶۹) خفی علائی (خف علائی یا الخفیه العلائیة)، به کوشش علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی، تهران: اطلاعات.
  - جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۴) الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
  - حسن دوست، محمد (۱۳۹۳) فرهنگ ریشه شناسختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
  - حمیری، نشوان بن سعید (۱۹۹۹) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولم، به کوشش حسین بن عبدالله العمری و همکاران، دمشق: دارالفکر.
  - دادگان، پیکره جامع فرهنگستان، <https://dadegan.apll.ir/>
  - دهار، قاضی خان بدر محمد (۱۳۴۹) دستورالخوان، به کوشش سعید نجفی اسداللهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
  - دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
  - دیباج الاسماء (۱۳۹۷) به کوشش علی اصغر اسکندری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
  - رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۳۶۵) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر باحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
  - رضوی برقی، حسین (۱۳۹۰) «مقدمه بیان الطب»، تهران: نشر نی.
  - رواقی، علی (۱۳۸۱) ذیل فرهنگ های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس.
  - زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶) مقدمه الادب، به کوشش مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل.



- زنجی سجزی، محمود بن عمر (۱۳۶۴) مهذب الاسماء (فی مرتب الحروف و الانشاء)، به تصحیح محمدحسین مصطفوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- روزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴) کتاب المصا، به کوشش تقی بینش، تهران: نشر البرز.
- شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹) مقالات شمس تبریزی، به کوشش محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۹۹۴) المحيط فی اللغة، به تحقیق شیخ محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم‌الکتب.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰) «لغات فارسی کفایة‌الطب حبیبش تفسیری به همراه بررسی تقویم‌الادویه او»، تهران: نامه فرهنگستان، ش ۱۷، از ص ۱۳ تا ۲۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶) ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، تهران: توس.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۱۳۴۳)، «النهاية فی المجرّد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد (۱۳۶۱) کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹) العین، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجرة.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۵) القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قاسم‌لو، فرید (۱۳۸۴) «خُبیش تفسیری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۶۸۶ تا ۶۸۷.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۶) «ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دست‌نویس فرهنگ البلغة المترجم»، تهران: گزارش میراث، ضمیمه ش ۸۱ و ۸۰.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۱۳۵۵) کتاب البلغة، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کوفی، علی بن حامد (۱۳۸۴) فتح‌نامه سند، به کوشش عمر بن محمد داوود پوته، تهران: اساطیر.
- کیا، صادق (۱۳۹۰) واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لسان‌اللتزیل (۱۳۴۴) تنبه کوشش مهدی محقق، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لویکی، فضل‌الله عمید (۱۹۸۵) دیوان عمید، به کوشش نذیر احمد، لاهور: ناظم مجلس ترقی ادب.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد (۱۳۸۸)، منافع حیوان، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۹۹۴) تاج العروس من جواهر القاموس، به تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- مصادراللغة (۱۳۷۷) فرهنگ مصادراللغة، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- مقرئ بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد (۱۳۷۵) تاج‌المصادر، به کوشش هادی عالم‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میندی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲) کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد میدانی (۱۳۴۵) السامی فی الاسامی (نسخه عکسی)، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد میدانی (۱۳۷۷) الاسمی فی الاسماء، به تصحیح جعفرعلی امیدی نجف‌آبادی، تهران: اسوه.
- ناظم‌الاطیاء، علی اکبر نفیسی (۱۳۵۵) فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطیاء)، تهران: کتابفروشی خیام.
- نصری، گلپر «آن‌که پاکیزه زود گر بنشیند خاموش...» (نظری بر زندگی غلامرضا طاهر و گذری بر تصحیح قانون ادب)، اصفهان: دریاچه، ش ۴۴، ص ۸۹ تا ۱۱۰.
- نصری، گلپر و هانیه دهقانی محمدآبادی (۱۴۰۲) «اندر اوصاف فرهنگ کهن قانون ادب و تصحیح آن»، تهران: آینه میراث، ش ۷۲، ص ۳۵ تا ۶۵.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۸) تنسوخ‌نامه ایلخانی، به کوشش محمدتقی مدزس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۸) شرف‌نامه، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

#### References:

- Adib Karmini, A. (2006). Takmelat-ul Asnaf. A. Rowaqi & Z Azimi (eds.). Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [Arabic to Persian]
- Adib Natanzi, A. (1967). Al-Merghat [The ladder]. J. Sajjadi (ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic - Persian]
- Adib Natanzi, A. (2005). Dastur-ul Loghat (Ketab-ul Khalas). A. Javan. (ed.). Mashhad: Astan Quds Razavi. [Arabic to Persian]
- Afshar, I. (1957). "Bayan ul-Sana'at", Journal of the Culture of Iran, (5): 278-458. [In Persian]

- Afzal-e Semnani, L. (1963). "The Small Arabic to Persian Dictionary by Lasanoddin Afzal-e Semnani". M. Danesh Pajouh (ed.). Journal of the faculty of literature and humanities, 11 (2): 87-92. [In Persian]
- Ahmadi, M. H. (2012). "Hobaysh-e Teflisi". Encyclopaedia Islamica. Vol. 30: 107-110. [In Persian]
- al-Tha'alibi (1993). Kitab Fiqh il-Lugha . J. Talebah, (ed.). Beirut: Dar-ul Kotob al-Elmiya. [In Arabic]
- al-Tiflisi (1957). Bayan ul-Sanaat. I. Afshar (ed.). Journal of the culture of Iran, (5): 298-458. [In Persian]
- al-Tiflisi (1971). Ghanun-e Adab. Gh. Taher (ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (2011). Bayan ul- Tebb. H. Razavi Borgh'e'i, H. (ed.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- al-Tiflisi (2015). Kamel ul-Ta'bir. M. Komiyli (ed.). Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- al-Tiflisi (761 AH/ 1359). Ghanun-e Adab. manuscript No. 665. Türkiye: Soleymaniyyeh Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (8th century AH). Ghanun-e Adab. manuscript No. 9058. Tehran: Islamic Consultative Assembly Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (909 AH/ 1503). Ghanun-e Adab. manuscript No. 302. Türkiye: Soleymaniyyeh Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (912 AH/ 1506). Ghanun-e Adab. manuscript No. 7870. Tehran: Islamic Library, Museum and Document Center of Iran. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (912AH/ 1506). Ghanun-e Adab. manuscript No. 1147. Türkiye: Soleymaniyyeh Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (918 AH/ 1512). Ghanun-e Adab. manuscript No. 1416. Türkiye: Soleymaniyyeh Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi (937 AH/ 1530). Ghanun-e Adab. manuscript No. 1148. Türkiye: Soleymaniyyeh Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi [n.d]. Ghanun-e Adab. manuscript No. 3110. Germany: Berlin State Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi [n.d]. Ghanun-e Adab. manuscript No. 434. Tehran: Tehran University Central Library. [In Arabic - Persian]
- al-Tiflisi [n.d]. Ghanun-e Adab. manuscript No. 5608. Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. [In Arabic - Persian]
- Aminiyan, M. (2023). Alphabetical List of Arabic Words in the Ghanun-E Adab Dictionary. Tehran: Kitab-e Bahar. [In Persian]
- Asadi Tusi, A. A (1987). Loghat-e Fors (Dari Loghat). F. Mojtabaei, F. & A. Sadeghi (eds.). Tehran: Khaarazmi. [In Persian]
- Azarli, Gh. (2008). A Dictionary of Iranian Dialects. Tehran: Hazar. [In Persian]
- Azhari, M. (2001). Tahzib-ul Loghat. M. Mor'eb (ed.). Beirut: Dar-e Ehya'-al-Torras ul-Arab. [In Arabic]
- Badi, A. H. (2019). Al-Molakhkhas-o fil-Loghat. Gh. Dadkha & A. Godarzniya (eds.). Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation In partnership with Sokhan. [In Arabic - Persian]
- Badr-e Shirvani. (1985). Diwan of Badr-e Shirvani. A. Hashem Oghli (ed.). Moscow: Danesh Publications Office, Khavar Literature Branch. [In Persian]
- Bal'ami, A. M. (2001). Translation of History of the Prophets and Kings. M. Rowshan (ed.). Tehran: Soroush. [In Persian]
- Bighami, M. (1962). DarabNameh. Z. Safa (ed.). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [In Persian]
- Borhan, M. H. (1963). Borhan-e Ghate' [The Decisive Proof]. M. Moein (ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Dahhar, Gh. B. (1970). Dastor ul-Akhvan. S. Najafi Asdollahi (ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic - Persian]
- Dekhoda, A. A. (1998). Dekhoda Dictionary. Tehran: Dekhoda Dictionary Institute. [In Persian]
- Dibaj ul-Asma by an anonymous author. (2018). A. Eskandari (ed.). Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. [In Arabic - Persian]
- EskandarNameh by an anonymous author. (1964). I. Afshar (ed.). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [In Persian]
- Farahidi, Kh. (1988). Al-Eyn. M. Makhzomi & E. (eds.). Qum: Dar-ul Hejrat. [In Arabic]
- FiruzAbadi, M. (1995). Al-Ghamus al-Mohit, Beirut: Dar-ul Kotob-ul Elmiyyeh. [In Arabic]
- Ghasemi, M. (2017). "Lexical and Grammatical Characteristics of the Oldest Manuscript of the Dictionary al-Bulghat al-Mutarjam", Heritage Report, Suppl (12). [In persian]
- Ghasemlu, F. (2005). "Hobaysh-e Teflisi", The Encyclopaedia of Persian Language and Literature, Vol. 2: 686-687. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Ghazali Tusi, A. (1982). The Alchemy of Happiness. H. Khdivjam (ed.). Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Hasandoust. M. (2014). An Etymological Dictionary of the Persian Language, Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Hemyari, N. (1999). Shams-ul 'olum. H. Al-Amri. Et al. (eds.). Damascus: Dar-ul Fikr. [In Arabic]
- Ibn Dorayd, M. (1987). Jamharat ul- Loqhat . R. M. Ba'albaki (ed.). Beirut: Dar-ul Elm lil-Mollaien. [In Arabic]
- Ibn Ma'aruf Ghilani, M. (2013). Dictionary of Kanz ul- Loqat [The Treasure of Languages]. R. Alavi (ed.). Tehran: Mortazavi Library. [In Arabic - Persian]

- Ibn Manzur, M. (1988). *Lesan-ul Arab* [Arab's language]. A. Shiri (ed.). Beirut: Dar-e Ehya'-al-Torras ul-Arab. [In Arabic]
- Jorjani, E. (1990). *Khafi-ye 'Alaei* (Khaff-e 'Alaei or Al-Khafiyyat-ul 'Alaeiyyat). A. Velayati & M. NajmAbadi (eds.). Tehran: Ettela'at. [In Persian]
- Jowhari, E. (1984). *Al-Sahah*. A. Attar (ed.). Beirut: Dar-ul Elm lil-Mollaien. [In Arabic]
- Kiya, S. (2011). *A Glossary of 67 Iranian Dialects*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Kufi, A. (2005). *Fathnameh-ye Send*. O. Puteh (ed.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Kurdi Neyshaburi, A. (1976). *Kitab al-Bolghah*. M. Minovi & F. Harirchi. (ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic - Persian]
- *Lisan ul-Tanzil* by an anonymous author. (1965). M. Mohaghegh (ed.). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Kitab. [In Arabic - Persian]
- Loiki, F. A. (1985). *The Diwan of Amid*. N. Ahmad (ed.). Lahore: The Manciple of Majlis-e Traqi-e Adab. [In Persian]
- Maraghi, A. (2009). *Manafi-i Heyavan*. M. Rowshan (ed.). Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [In Persian]
- *Masadir-ul Loghat* by an anonymous author. (1998). A. Joveini (ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Arabic - Persian]
- Meybodi, A. R. (2003). *Kashf ul- Asrar and Oddat ul- Abrar*. A. Hekmat, (ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Meydani, A. A. (1966). *Al-Assami fil-Asam* [Facsimile]. J. Shahidi (ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic - Persian]
- Meydani, A. S. (1998). *Al-Assma fil-Asma'*. J. Omid NajafAbadi (ed.). Tehran: Osveh. [In Arabic - Persian]
- Moghri Beyhaghi, A. A. (1996). *Taj ul-Masadir*. H. Alemzadeh (ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Arabic - Persian]
- Morteza Zobeydi, M. (1994). *Taj ul -Arus min Javaher al- Ghamus*. A. Shiri (ed.). Beirut: Dar-ul Fikr. [In Arabic]
- Nasir al-Din al-Tusi (1969). *TansukhNameh Ilkhani*. M. Modarres Razavi, (ed.): Iranian Culture Foundation. [In Persian]
- Nasri, G & Dehghani MohammadAbadi, H. (2023). "On the Characteristics of the Old Lexicon Qanun-e Adab [Law of Literature] and its Correction", *Mirror of Heritage*, 1 (72): 35-65. [In Persian]
- Nasri, G. (2017). "The One Who Is Honest Even If He Is Silent ...". (A Comment on the Life of Gholamreza Taher and Correction of Ghanun-e Adab". *Journal of Darichhe*. (44): 89-110. [In Persian]
- Nazem ul-Atebba (Nafisi), A. A. (1976). *Nafisi Dictionary* (Nazem ul- Atebba). Tehran: Khayyam Bookstore. [In Persian]
- Niezami Ganjavi (1969). *Sharafnameh*. B. Servatiyan (ed.). Tehran: Toos. [In Persian]
- Panahi, V. (2012). *Medical Terms in Old Persian-Arabic Dictionaries*. Tehran: Al-maei. [In Arabic - Persian]
- Razavi Borgh'e'ei, H. (2011). *Introduction of Bayan ul-Tebb*. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Razi, A. H. (1986). *Rawz-ul Jenan and Rawh-ul Janan fi Tafsir il- Qur'an*. M. Yahaghi & M. Naseh (eds.). Mashhad: Islamic Research Foundation Of Astane Quds Razavi. [In Persian]
- Rowaqi, A. & M. Mirshamsi (2002). *The Appendix of the Persian Dictionary*. Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Sadeghi, A. A. (2001). "Persian Words of Hobaysh Teflisi's Kifayat ul-Tebb with Examining His Taqvim ul- Adviyaya". *Namaeh Farhangistan*. (17): 13-29. [In Persian]
- Sahib Ibn Abbad, E. (1994). *Al-Mohit fil-Loghat*. Sh. M. Al-e Yasin (ed.). Beirut: Alam-ul Kotob. [In Arabic]
- Shams-e Tabrizi (1990). *Maghalat of Shams Tabrizi*. M. Movahhed (ed.). Tehran: Khaarazmi. [In Persian]
- Tabari, M. (1977). *Translation of Tafsir al-Tabari*. H. Yaghmaei (ed.) Tehran: Toos. [In Persian]
- *Taj ul-Asami* by an anonymous author. (1988). *Taj ul- Asami* (Tahzib ul-Asma). A. Owsat Ebrahimi (ed.). Tehran: Iran University Press. [In Arabic - Persian]
- Tatavi, A. (1958). *Rashidi Dictionary*. M. Abbasi (ed.). Tehran: Baran Bookstore. [In Persian]
- *The Holy Quran*. (1995). A. Ayati (trans), Tehran: Soroush. [In Persian]
- Tousi, A. M. (1964). *Al-Nahayat fil-Mojarrad ul-fiqh* (with Persian Translation). M. Danesh Pajuh (ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Zamakhshari, M. (2007). *Moqaddamat ul-Adab*. M. Mohaghegh (ed.). Tehran: The Institute of Islamic Studies of Tehran University – McGill University. [In Arabic - Persian]
- Zanjani Sajzi, M. (1985). *Muhazzab ul-Asma*. M. Mostafavi (ed.). Tehran: Elmi Farhangi. [In Arabic - Persian]
- Zuzani, Gh. H. (1995). *Kitab-e Al-masadir*. T. Binesh (ed.). Tehran: Alborz. [In Arabic - Persian]